

بررسی نقش مطالبات اقتصادی در انقلاب و خیزش کشورهای عربی

دکتر سید هادی عربی*

محسن معارفی**

چکیده

از اواخر سال ۲۰۱۰ کشورهای عربی شاهد انقلاب و خیزش عظیم توده‌های مردمی است. پرسش مهم این است که عامل وحدت بخش نیروهای مخالف برای آنکه صف واحدی بر ضد نظام سیاسی حاکم تشکیل دهند و این قدرت عظیم را به وجود آورند، چیست؟ برخی تحلیل‌گران مطالبه اصلی توده مردم، را «مطالبات اقتصادی» معرفی کرده و نام «انقلاب نان» را بر این خیزش‌های بزرگ اطلاق کرده‌اند. با مطالعه آخرین وضعیت اقتصادی این کشورها این نتیجه به دست آمد که گرچه عوامل اقتصادی را می‌توان به عنوان یکی از انگیزه‌های خیزش‌های مردمی در کشورهای عربی شناخت؛ با این وجود آنچه باعث شده توده‌های عظیم مردمی متحد شوند و خیزش‌هایی در سطح انقلاب به وجود آورند، فراتر از عوامل اقتصادی است و باید ریشه این عوامل را در «تغییر ارزش‌ها» جستجو کرد.

واژه‌های کلیدی: انقلاب، کشورهای عربی، مطالبات اقتصادی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

واژه «انقلاب» تداعی کننده تغییر بنیادین در رژیم سیاسی یک کشور است. یک «نه» بزرگ است به حکومتی که قدرتمند است و عنان اجرا را در اختیار دارد؛ به ناگاه همه این حقوق از او سلب می شود و همه وابستگی‌هاش طرد شده و همه ابزارهای اقتدار سیاسی، اجتماعی و فرهنگی‌اش سرنگون می شود. البته همواره در همه نظام‌های سیاسی کسانی در گوشه و کنار هستند که شیوه حکومت، مدیریت اقتصادی و یا حتی حقانیت دولت را نمی‌پسندند؛ اما غالباً این نیروهای مخالف پراکنده‌اند و قدرت «براندازی نظام» برای آنها تقریباً غیر ممکن است. به راستی منبع چنین قدرت عظیم و نیرومند در این کشورها چیست و پیش از انقلاب، این نیرو در کجا و در چه قشری و چگونه ذخیره شده بود؟ عامل وحدت بخش نیروهای مخالف برای آنکه صف واحدی بر ضد نظام سیاسی حاکم قیام کنند، در برابر دولت‌ها به خیابان‌ها بیایند و دولت را طبق تعبیر یورگن هابرماس^۱ با بحران مشروعیت روبه‌رو کرده و آن را واژگون کنند، چیست؟ بعد از سرنگونی نظام حاکم، رژیم جایگزین مطابق با خواسته و ایده‌آل‌های کدام نیروی مخالف شکل می‌گیرد؟ ائتلاف نیروهای مخالف، کدام قرائت را از علت اصلی انقلاب می‌پذیرند؟ مطالبه اصلی انقلابیان دگرگونی‌های محیطی و مطالبات اقتصادی است و یا مطالبات اصلی در تغییر ارزش‌ها دنبال می‌شود؟

این پرسش‌ها درباره انقلاب و خیزش عظیم کشورهای عربی نیز به گونه‌های مختلف مطرح شد. به‌ویژه آنکه مردم بیشتر این کشورها سالیان متمادی است که به استبداد خو گرفته‌اند، به راستی چه عاملی به یک‌باره آنها را برانگیخته و این قدرت عظیم را به وجود آورده تا نظام دیکتاتور را سرنگون کنند؛ آن هم در شرایطی که در این جوامع، نهادهای جامعه مدنی در طفولیت سرکوب و تحت خفقان سیاسی از رشد و نمو باز ایستاده‌اند؟ این مردم چه می‌خواهند و انقلاب آنها به کجا رهنمون می‌شود؟ برخی علت اصلی این قیام‌ها را وجود دیکتاتوری و نبود دموکراسی می‌دانند و مطالبه اصلی انقلابیان را برقراری انتخاباتی آزاد و برقراری دموکراسی واقعی می‌شمارند. اینها انقلاب این کشورها را مشابه انقلاب‌های رنگین دانسته و چنانچه انقلاب‌های رنگی به نام برخی از گل‌ها، مثل «انقلاب رز» گرجستان و یا «انقلاب لاله» قرقیزستان نام‌گذاری شده بود، حرکت عظیم انقلاب‌های مردم تونس را «انقلاب یاس»^۲ (السرجانی، ۲۰۱۱) و یا خیزش طوفانی جوانان مصر را «انقلاب لوتوس»^۳ (السیسی، ۲۰۱۱) و یا «انقلاب کاکتوس»^۴ (یوسف، ۲۰۱۱) نامیده‌اند.

1. Jürgen Habermas

۲. ثورة الیاسمین.

۳. ثورة اللوتس. لوتوس، نام گل زیبایی است که طبق یافته‌های باستان شناسان فراغنه از آن برای ساختن عطر استفاده می‌کردند.

۴. ثورة الصبار.

گروهی علت اساسی این حرکت‌ها را مسائل اقتصادی این کشورها می‌دانند و مطالبه اصلی انقلابیان را بهبود اوضاع کار و کسب معرفی می‌کنند. اینان این انقلاب‌های عظیم را «انقلاب نان»^۱ و یا «انقلاب قرص نان»^۲ نامیده‌اند (عبیدات، ۲۰۱۱). همچنین اینها تأکید دارند که نخستین جرقه این خیزش‌ها، حرکت انتحاری آقای محمد بوعزیزی در کشور تونس بود که به اعتراض معضل بیکاری به خودسوزی اقدام کرد. جوانی که با داشتن تحصیلات دانشگاهی کاری نیافته بود و روی گاری دستی سبزی و میوه می‌فروخت؛ اما پلیس همین گاری دستی را هم از او گرفت.

برخی از تحلیل‌گران، علت اصلی انقلاب را مطالبات ارزش‌های مهمی مانند احیای کرامت انسانی و آزادی انسان از دست متکبران و مستکبران می‌دانند و نام «انقلاب کرامت»^۳ و «انقلاب آزادی»^۴ را شایسته این خیزش‌های عظیم مردمی می‌دانند (المازقی، ۲۰۱۱).

سیاری از تحلیل‌گران کشورمان به تبعیت از رهبر معظم انقلاب اسلامی، علت اصلی این خیزش‌های عظیم را احیای ارزش‌های اسلامی معرفی می‌کنند؛ چنانچه مؤثرترین روزهای این اعتراض‌ها که با نام «روز خشم انقلاب» شناخته می‌شد، جمعه‌ها و بعد از نماز جمعه تعیین می‌شد. لذا نام «بیداری اسلامی»^۵ را بر این انقلاب‌ها و خیزش‌های بزرگ اطلاق می‌کنند (آذرشب، ۱۳۹۲).

اما بیشتر تحلیل‌گران و کارشناسان عربی که همچنان مبهوت از این جنبش‌ها و خیزش‌های باور نکردنی کشورهای استبدادی عربی هستند، این انقلاب‌ها را تولدی دوباره و بازگشت عرب به سابقه تاریخی‌اش می‌دانند که می‌خواهد هم رفاه و آسایشی را به آنان بازگرداند که حقشان است و هم خاورمیانه‌ای جدید در سایه کرامت و آزادی و دموکراسی به وجود آورد. آنها با پذیرش عامل اقتصادی و احیای ارزش‌هایی چون دموکراسی، کرامت و آزادی، و البته با نفی ارزش‌های اسلامی در این انقلاب‌ها، نام «بهار عربی»^۶ را بر این انقلاب‌های مهم گذارده‌اند؛ به این معنا که شکوفه‌های آزادی و انسانیت و کرامت عربی با این انقلاب‌ها شکوفا شد (المدنی، ۲۰۱۲).

در این مقاله به دنبال پاسخ به این سؤال هستیم که آیا می‌توان علت اصلی این خیزش‌های عظیم را مسائل اقتصادی دانست و مطالبه اصلی انقلابیان را در خواسته‌های اقتصادی‌شان جستجو کرد و همانند برخی از تحلیل‌گران، نام این جنبش‌های فراگیر عربی را «انقلاب نان» نامید؟ برای بررسی درستی یا نادرستی این فرضیه، علاوه بر مرور اجمالی بر وضعیت انقلاب کشورهای عربی، ابتدا تئوری‌های مربوط به انقلاب بیان می‌شود که مسائل اقتصادی را در

۱. ثورة الخبز.

۲. ثورة الرغيف.

۳. ثورة الكرامة.

۴. ثورة الحرية.

۵. الصحوة الاسلامية.

۶. الربيع العربي.

پیدایش انقلاب مؤثر می‌دانند و سپس با بررسی وضعیت اقتصادی این کشورها و مقایسه «شاخص‌های کلان اقتصادی» و «وضعیت جنبش‌ها» در این کشورها، پاسخی علمی برای پرسش اصلی تحقیق ارائه می‌کنیم.

بخش اول

نگاهی گذرا به انقلاب کشورهای عربی

اعتراض‌های کشورهای عربی از ۱۸ دسامبر سال ۲۰۱۰ (۲۷ آذر ۱۳۸۹) در کشور تونس آغاز شد و شامل مجموعه‌ای بی‌سابقه از انقلاب‌ها، راهپیمایی‌ها و اعتراض‌ها در کشورهای شمال آفریقا و جنوب غرب آسیا، شامل کشورهای تونس، مصر، لیبی، یمن، بحرین، اردن، سوریه و در سطح کوچک‌تر عربستان سعودی، الجزایر، عمان، کویت و مراکش است.

شروع اعتراض‌ها از خودسوزی جوانی در تونس بود که به وضعیت بیکاری و فساد و رفتار پلیس اعتراض داشت. بعد از آن، اعتراض‌های گسترده‌ای در کشور تونس آغاز شد تا اینکه دولت تونس در چهاردهم ژانویه ۲۰۱۱ (۲۴ دی ماه ۱۳۸۹) سقوط کرد. پس از سقوط دولت تونس، توجه جهان به اعتراض‌های عظیم مصر معطوف شد که از ۲۵ ژانویه ۲۰۱۱ (۵ بهمن ۱۳۸۹) آغاز شده بود. مخالفان اهداف این اعتراض‌ها را با الهام از موفقیت انقلاب تونس، سرنگونی حسنی مبارک و لغو قانون شرایط اضطراری^۱، افزایش حداقل دستمزدها، پایان دادن به خشونت‌ها و مهم‌تر از همه خواسته اخیر خود را روی کار آمدن دولتی مردمی اعلام کردند. پس از گذشت چهار روز، حسنی مبارک، رئیس‌جمهور مصر، اصلاحاتی را پیشنهاد داد، اما حاضر به استعفا نشد که خواسته اصلی معترضان بود. وی در روز هشتم وعده داد که در ماه سپتامبر از قدرت کنار خواهد رفت. اما پس از ۱۸ روز اعتراض‌های مستمر در شهرهای بزرگ مصر، سرانجام حسنی مبارک در ۱۱ فوریه (۲۲ بهمن ۱۳۸۹) از مقام خود کناره‌گیری کرد.

اعتراض‌ها در لیبی از روز ۱۳ ژانویه ۲۰۱۱ (۲۳ دی ۱۳۸۹) آغاز شد و بعد چهار روز به تدریج به شورش همگانی انجامید و به دنبال آن، مخالفان حکومت معمر قذافی، شهرهای شرقی و نیمی از شهرهای شمال غربی لیبی را در دست گرفتند. در این درگیری‌ها، ده‌ها هزار نفر از مخالفان به وسیله اسلحه، ماشین‌ها و هواپیماهای جنگی دولت، هدف قرار گرفتند و کشته شدند. شورای امنیت علاوه بر محکومیت کشتارها، قذافی را مجرم جنایت جنگی معرفی کرد. متعاقباً در شهر بنغازی دولت موقت با ریاست وزیر مستعفی دولت تشکیل شد و در روزهای آغازین مارس، نوهای جنگی آمریکا و اروپا به سمت لیبی گسیل شدند.

۱. بر اساس این قانون، تظاهرات خیابانی ممنوع بود.

در یمن ده‌ها هزار نفر در صنعا، پایتخت یمن، در روزهای پایانی ژانویه ۲۰۱۱ میلادی (حدود ۷ بهمن ۱۳۸۹) دست به تظاهرات خیابانی زده و خواستار کناره‌گیری علی عبدالله صالح، رئیس‌جمهوری این کشور از قدرت شده‌اند. علی عبدالله صالح، رئیس‌جمهور یمن نیز اعلام کرد که در سال ۲۰۱۳ قدرت را پس از ۳۵ سال ترک خواهد کرد. در جمعه خشم، روز ۱۱ مارس (۲۰ اسفند ۱۳۸۹) شهرهای یمن شاهد اجتماع‌های اعتراض‌آمیز گسترده بود که نیروهای دولتی با گاز شیمیایی با آنها برخورد کردند. علی عبدالله صالح قول داد که وضعیت بهتر و بیشتری برای مشارکت سیاسی مردمی در یمن فراهم آورد و تغییرهایی در قانون اساسی کشور اعمال خواهد کرد. با استمرار اعتراض‌ها در ۱۴ خرداد ۱۳۹۰ (۴ ژوئن ۲۰۱۱) علی عبدالله صالح پس از مجروح شدن با پنج مقام بلندپایه روانه عربستان شد.

در سوریه، از اوایل بهمن ماه ۱۳۸۹ هزاران معترض (که عمدتاً از اهل سنت بودند، با تحریک سلفی‌ها و با رویکرد جنگ فرقه‌ای) در شهرهای حما، حمص، درعا و غیره علیه دولت بشار اسد دست به اعتراض و تظاهرات زدند و خواهان کناره‌گیری او از قدرت شدند. معترضان شیعه بحرین نیز حرکت خود را از اواخر بهمن ماه ۱۳۸۹ آغاز کردند و خواهان سقوط حکومت یا مشروطه کردن پادشاهی آن شدند. با گسترده شدن اعتراض‌ها نیروهای نظامی عربستان نیز راهی بحرین شدند تا در سرکوب و کشتار مخالفان دولت بحرین را کمک کنند.

در اردن از روز ۷ ژانویه (۱۷ دی ۱۳۸۹) مجموعه‌ای از راهپیمایی‌ها و اعتراض‌ها شکل گرفت تا آنجا که پادشاه اردن ملک عبدالله دوم، نخست‌وزیر جدیدی را تعیین کرد. در عربستان هم مخالفان که عمدتاً از شیعیان هستند، با تظاهراتی نمادین، خواهان آزادی‌های مدنی بیشتر و مشروطه شدن پادشاهی عربستان شدند. در ۴ مارس ۲۰۱۱ میلادی (۱۳ اسفند ۱۳۸۹)، اعتراض‌های مخالفان از شهرهای احساء و قطیف به ریاض پایتخت عربستان سعودی کشیده شد. حکومت سعودی پس از آن هر گونه تظاهرات و تجمع اعتراض‌آمیز را ممنوع اعلام کرد و مخالفان را تهدید کرد که در صورت تکرار با برخورد شدید پلیس همراه خواهد بود. با وجود هشدارهای پلیس، تظاهرات خشم‌آلود در برخی از شهرها ادامه یافت که با برخورد شدید حکومت روبه‌رو شد و ده‌ها نفر از مخالفان کشته و زخمی و شمار بسیاری دستگیر شدند. دولت عربستان در هشتم جولای ۲۰۱۲ برای مهار مخالفان که عمدتاً از شیعیان معترض بودند، نمر النمر، از رهبران ارشد شیعیان را در یک عملیات خشن دستگیر و روانه زندان کرد. اما این اقدامات، نه تنها باعث ترس مخالفان نشد؛ بلکه آتش اعتراض‌ها را شعله‌ورتر کرد. هم‌زمان با این اعتراض‌ها در کشورهای الجزایر، عمان، عراق و مراکش نیز مخالفان تجمع‌های اعتراض‌آمیزی داشته‌اند که وضعیت آنها نیز در جدول زیر نشان داده شده است.

جدول ۱: وضعیت اعتراض‌ها در کشورهای عربی منتهی به ۹ می ۲۰۱۳ (۱۹ اردیبهشت ۱۳۹۲)

ردیف	نام کشور	تاریخ شروع اعتراض‌ها	وضعیت
۱	تونس	۱۸ دسامبر ۲۰۱۰	انقلاب
۲	مصر	۲۵ ژانویه ۲۰۱۱	انقلاب
۳	لیبی	۱۷ فوریه ۲۰۱۱	انقلاب
۴	یمن	۳ فوریه ۲۰۱۱	جنگ داخلی
۵	بحرین	۱۴ فوریه ۲۰۱۱	جنگ داخلی
۶	سوریه	۲۶ ژانویه ۲۰۱۱	جنگ داخلی
۷	عربستان سعودی	۲۱ ژانویه ۲۰۱۱	راهپیمایی مخالفان و برخورد دولت
۸	الجزایر	۲۸ دسامبر ۲۰۱۰	راهپیمایی مخالفان و برخورد دولت
۹	اردن	۱۴ ژانویه ۲۰۱۱	راهپیمایی مخالفان و تغییرهای دولتی
۱۰	عمان	۱۷ ژانویه ۲۰۱۱	راهپیمایی مخالفان و تغییرهای دولتی
۱۱	مراکش	۳۰ ژانویه ۲۰۱۱	راهپیمایی مخالفان و تغییرهای دولتی
۱۲	عراق	۱۰ فوریه ۲۰۱۱	اعتراض‌های جزئی
۱۳	کویت	-----	اعتراض‌های جزئی
۱۴	لبنان	-----	عادی
۱۵	قطر	-----	عادی
۱۶	امارات متحده عربی	-----	عادی

منبع: سایت‌های گوناگون، از جمله سایت ویکی‌پدیا.

بخش دوم

بررسی ابعاد نظری دخالت اقتصاد در وقوع انقلاب

بررسی نظری و تئوریک پدیده «انقلاب» همواره موضوعی جذاب و قابل تأمل است. تئوری یا نظریه^۱ همواره درصدد است تا قوانین تکامل و تحوّل در طبیعت یا جامعه را توجیه کند و برای آن توضیح علمی بیابد؛ از این رو، از تئوری‌های مربوط به انقلاب نیز انتظار می‌رود تا این پدیده مهم اجتماعی را تبیین کرده، درک و فهم چرایی و چگونگی آن را آسان کند. این تئوری‌ها می‌کوشند وقایع گوناگون انقلاب را تفسیر کنند، برای پیدایش این پدیده، عللی را شناسایی کنند، و در نهایت، حرکت‌های اجتماعی بعدی، از جمله انقلاب را پیش‌بینی کنند.

برخی از این تئوری‌ها، همچون تئوری کارل مارکس با بررسی دگرگونی‌های تاریخی، «انقلاب» را به عنوان پدیده‌ای اجتناب‌ناپذیر، مثبت و مهم‌ترین عامل در تکامل و تحوّل جامعه مطرح می‌کنند و برخی دیگر، مثل ادmond برک^۲ در مقابل دیدگاهی محافظه‌کارانه درباره «انقلاب» دارند و بیان می‌کنند که به دلیل آنکه هزینه‌های زیاد و زیانی هنگفت به پیکر جامعه می‌رساند، پدیده ناخوشایندی است؛ چرا که «جامعه» نه براساس تعقل، بلکه بر پایه سنت و تعصب‌های

1. Theory

2. Edmund Burke

دیرینه استوار است که در نتیجه، تجربه تاریخ بشریت به دست آمده است و انقلاب این سرمایه عمومی ملت را از میان می‌برد (محمد، ۱۳۹۱، ص ۳۰).

به هر حال از نظر اندیشمندان و صاحب‌نظران انقلاب، علل و عوامل رسیدن جامعه به شرایط انقلاب، محل بحث است و اندیشمندان درباره عامل مهم و وحدت‌بخش نیروهای مخالف برای آنکه صف واحدی بر ضد نظام سیاسی حاکم قیام کنند، اختلاف نظر دارند.

در کتب مربوط به تئوری‌های انقلاب، نظریه‌های گوناگونی مطرح شده است که بیان همه آنها از حوصله این مقاله بیرون است؛ لیکن اگر بخواهیم بعضی از این تئوری‌ها را از نظر تأثیر مسائل اقتصادی بر انقلاب‌ها دنبال کنیم، تئوری‌های زیر قابل بیان است.

الف. نظریه مارکس

کارل مارکس^۱ اولین کسی است که انقلاب را از دیدگاه علمی تبیین می‌کند و معمای مرموز مفهوم انقلاب را به صورت علمی وارد اندیشه‌ها می‌کند. از نظر مارکس، «عوامل اقتصادی» نقش مسلط را در انقلاب‌ها دارند؛ چرا که ربنای حقوقی، سیاسی، اخلاقی و غیره در یک جامعه از آبخور زیربنای اقتصادی آن جامعه سرچشمه می‌گیرد و «شیوه تولید» هر جامعه نوع مناسبات و ساختارهای فرهنگی، اجتماعی و سیاسی آن جامعه را می‌کند. از نظر مارکس، شیوه تولید سبب برآمدن طبقه‌ای جدید می‌شود؛ زیرا در هر دوره‌ای همواره اقلیتی به ابزارهای تولید دسترسی داشته و اکثریتی ندارند. آنهایی که ابزار تولید را در اختیار دارند، بر آنهایی که ابزار تولید دارند، مسلط می‌شوند. تضاد بین این طبقه و طبقه حاکم باعث بروز انقلاب می‌شود. مثلاً دگرگونی شیوه تولید از کشاورزی به صنعتی، سبب پیدایش طبقه بورژوازی شد که دستاورد تضاد و تنازع بین آنها، انقلاب بورژوازی بود و این خود سبب پیدایش طبقه کارگر شد و باز از تنازع طبقه پرولتر و بورژوا، انقلاب سوسیالیستی رخ داد (همان، ۲۷).

ب. نظریه توکویل

الکسی دو توکویل^۲ بیان می‌کند که بهبود شرایط زندگی فرد و افزایش توقعات او از عوامل اصلی نارضایتی و پرخاش‌جویی سیاسی به شمار می‌رود. وی علت اصلی وقوع انقلاب فرانسه را در رفاه فزاینده، در سال‌های قبل از انقلاب، در آن کشور می‌داند. وی می‌گوید: «این درست نیست که همیشه زمانی انقلاب اتفاق می‌افتد که اوضاع رو به وخامت می‌رود. بر عکس معمولاً وقتی

1. Karl Marx

2. Alexis de Tocqueville

انقلاب پیش می‌آید که مردمی که مدت‌های مدید بدون اعتراض با حکومتی جابر ساخته‌اند، ناگهان درمی‌یابند که حکومت از فشارهای خود کم کرده است و در نتیجه بر علیه آن شورش می‌کنند». این نظریه که به نظریه «توقعات فزاینده» مشهور شده است، به وسیله محققان و نظریه پردازان پس از دوتوکویل نیز از جمله کرین برینتون در کتاب کالبدشکافی چهار انقلاب تأیید شده است. به نظر وی انقلاب‌ها در جوامعی رخ نمی‌دهند که از لحاظ اقتصادی سیر قهقرایبی داشته باشند؛ بلکه برعکس انقلاب‌ها در جوامعی پدید می‌آید که از لحاظ اقتصادی رو به پیشرفت دارند (برینتون، ۱۳۷۰).^۱ به عبارتی دیگر غالباً مردمی که در دوره‌ای طولانی، بدون هیچ اعتراضی حکومتی سرکوبگر و مستبد را تحمل کرده‌اند، زمانی که ناگهان احساس کنند حکومت از فشار خود کاسته است، به مخالفت و ضدیت با آن برمی‌خیزند (فولادی، ۱۳۷۶).^۲

هر کدام از این نظریه‌ها با نقدها و اشکالات متعددی روبه‌رو است که در کتب علوم سیاسی به طور مشروح بیان شده است. برای نمونه، یکی از نقدهای نظریه توکویل این است که براساس این نظریه، اگر حکومتی سرکوبگر و مستبد در دوره‌ای طولانی به استبداد و سرکوب خود ادامه دهد، جامعه، ثبات سیاسی دارد و بحران انقلاب در آن رخ نخواهد داد؛ در حالی که عوامل ثبات یک جامعه غیر از سرکوب است، بلکه برعکس عواملی از جمله تأمین رفاه و نیازهای مردم و پاسخ به موقع به انتظارات آنان، از جمله عوامل ثبات یک جامعه است (همان). به طور کلی، نظریه‌های فوق که برای عوامل اقتصادی نقش مستقلی در وقوع انقلاب‌ها قائل‌اند، یک‌جانبه و ناقص دانسته می‌شود و در نظریه‌های کنونی، تبیین علل انقلاب به عوامل متعدد اشاره می‌شود. یکی از این تئوری‌ها که به عنوان چارچوب این مقاله نیز انتخاب می‌شود، نظریه جامع چالمرز جانسون است که در ادامه به آن پرداخته می‌شود.

ج. نظریه چالمرز جانسون

طبق نظریه چالمرز جانسون^۳ انقلاب اساساً نتیجه پیدایش ناهماهنگی بین «محیط» و «ارزش‌ها» در سیستم اجتماع است. تعادل سیستم اجتماع، در نتیجه اثر چهار منبع زیر بر هم می‌خورد:

۱. تغییر ارزش‌ها با سرچشمه خارجی (مانند ورود یک ایدئولوژی بیگانه)؛
۲. تغییر ارزش‌ها با منشأ داخلی (مثل بدعت‌گذاری رهبران)؛
۳. تغییر محیط با سرچشمه خارجی (مثل تأثیر انقلاب صنعتی بر جوامع)؛

۱. کرین برینتون، کالبد شکافی چهار انقلاب، ترجمه محسن ثلاثی، نشر نو، تهران، ۱۳۷۰

۲. فولادی، محمد، نشریه معرفت، تابستان ۱۳۷۶، شماره ۲۱

۴. تغییر محیط با منشأ داخلی (مانند افزایش فاصله طبقاتی، بیکاری و فقر).

تا زمانی که ارزش‌های یک جامعه و واقعیت‌های محیطی آن با هم سازگار باشند، جامعه از انقلاب مصون است. در واقع، منبع بروز انقلاب، تعارض بین «قدرت سیاسی» و «قدرت اجتماعی» است. اگر افرادی که صاحب قدرت سیاسی هستند، با نظام ارزشی جامعه به ستیز برخیزند، کسانی که در مسند قدرت اجتماعی‌اند، با استفاده از قدرت معنوی خویش به مقابله و تنبیه آنان خواهند پرداخت و اگر این ستیز اصلاح‌پذیر نباشد، بروز شورش و انقلاب محتمل است. بنابراین، وجود ارزش‌های مشترک، احتمال بروز تعارض بین گروه‌های اجتماعی و قدرت سیاسی را شدیداً کاهش می‌دهد (جانسون، ۱۳۶۳، ص ۴۶). بنابراین، در بروز شرایط انقلابی عوامل متعدد اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و مذهبی مؤثر هستند، هر چند معمولاً در بسیاری از مواقع «محرومیت‌های اقتصادی گروهی از مردم فقیر و بینوا» و «گرایش‌های اقتصادی گروهی که شرایط موجود، مانع فعالیت اقتصادی آنها شده است»، نقش مهمی در اعتصاب‌ها دارند که مورد بهره‌برداری قرار گرفته و مقدمه بیان دیگر مطالبات مخالفان نیز می‌شود. به هر حال، امروزه با وجود اشکالاتی که در نظریه چالمز جانسون وجود دارد، از جمله نادیده گرفتن نقش مهم رهبری در انقلاب‌ها، تقریباً چهار عاملی که در نظریه چالمز جانسون بیان شده است، به عنوان خاستگاه انقلاب‌های مردمی پذیرفته شده است. بنابراین، صرف‌نظر از منشأ تغییرات (داخلی یا خارجی)، می‌توان خاستگاه انقلاب را «تغییر محیط» و یا «تغییر ارزش‌ها» دانست. در این نظریه، مهم‌ترین عاملی که درباره تغییر محیطی بیان شده است، «تغییرهای اقتصادی» است. از این رو، این نظریه را به عنوان چارچوب نظری مقاله در نظر می‌گیریم و مسئله تحقیق را این‌گونه بیان می‌کنیم که: «آیا خاستگاه انقلاب و خیزش‌های اخیر کشورهای عربی، تغییرهای اقتصادی (محیطی) است و یا دگرگونی ارزش‌ها؟»

علاوه بر اینکه منظور از تغییرهای اقتصادی - چنانچه در ادبیات اقتصادی اشاره می‌شود - بروز مشکلات و ناهنجاری‌های اقتصادی است که روی زندگی توده مردم تأثیر می‌گذارد و آنها را با مشکلات متعددی روبه‌رو می‌کند. چرا که چنانچه گذشت نظریه توکویل که بهبود اقتصادی در کشورهای سرکوبگر بیش از آنکه مربوط به تغییرهای اقتصادی باشد، به دلیل دگرگونی ارزش‌ها است که در سایه ارانه آزادی‌های بیشتر نظام مستبد به مردم انجام شده است. بنابراین، برای یافتن پاسخ مسئله، در این چارچوب ابتدا مروری اجمالی به ادبیات اقتصادی تأثیر برنامه‌ها و تغییرهای اقتصادی بر ناهنجاری‌های اقتصادی کرده و سپس وضعیت اقتصادی کشورهای عربی، به‌ویژه متغیرهای مؤثر در زندگی توده‌های مردمی در آستانه خیزش‌های عظیم مردمی را بررسی می‌کنیم تا از آنجا به پاسخ پرسش تحقیق رهنمون شویم.

بخش سوم

مرور اجمالی ادبیات ریشه‌های اقتصادی «ناهنجاری‌های اجتماعی»

دولت‌ها به‌طور معمول در برنامه‌ها و اصلاحات اقتصادی، علاوه بر اهداف اقتصادی، به اهداف سیاسی توجه می‌کنند؛ چرا که اصلاحات اقتصادی به‌ویژه در کشورهای در حال توسعه به‌طور مستقیم با فقرا و افراد کم درآمد - که غالباً تعداد آنها بیش از گروه‌های دیگر جامعه است - ارتباط دارد و انجام برنامه‌های اقتصادی به نفع فقرا در این باره، از بروز طغیان و شورش آنها جلوگیری می‌کند و البته کمترین فایده آن، جلب نظر رأی‌دهندگان است. چنانچه کمترین هزینه بی‌توجهی به موارد فوق ناهنجاری‌های اجتماعی و کمک به تشکیل دولت جدید مخالفان است. بنابراین، اقتصادپژوهان نمی‌توانند در توصیه‌های خود نسبت به این عوامل مهم اقتصادی بی‌توجه باشند. مهم‌ترین عوامل اقتصادی را که باعث بیشترین ناهنجاری‌های اجتماعی و حتی بروز انقلاب می‌شوند، می‌توان در عوامل زیر جستجو کرد:

- فقر گسترده و وضعیت نابسامان درآمدی؛

- ارائه نامناسب خدمات عمومی، از جمله بهداشت و آموزش؛

- افزایش نرخ بیکاری؛

- تورم قیمت‌ها، به‌ویژه در تأمین کالاها و خدمات مورد نیاز محرومان.

در واقع، این متغیرها به دو دغدغه اصلی اقتصاد کلان مربوط می‌شود: یعنی «مسئله توسعه و رشد اقتصادی» و دیگری «مسئله تعدیل سیکل‌های تجاری در مسیر رشد». دو بند اول، مربوط به مسئله توسعه و رشد اقتصادی است که در قالب شاخص HDI قابل توضیح است و دو بند بعدی مربوط به سیکل‌های تجاری در مسیر رشد است که به‌طور معمول در سطح کلی با «تورم» و «بیکاری» و مجموع آنها در قالب شاخص فلاکت توضیح داده می‌شود. بنابراین، در ادامه ابتدا با معرفی اجمالی این دو شاخص، ارتباط آنها با سطح اعتراض‌های مردمی از لحاظ نظری توضیح داده می‌شود و در بخش پایانی برای بررسی مسئله اصلی تحقیق، وضعیت این دو شاخص در کشورهای عربی ترسیم و در نهایت سطح هم‌بستگی این دو شاخص با اعتراض‌های اخیر این کشورها، از حیث آماری بررسی می‌شود.

الف. شاخص HDI

شاخص توسعه انسانی (HDI) هم‌اکنون اصلی‌ترین و جامع‌ترین شاخص اقتصادی است که تصویری از اقتصاد کشورها و به‌ویژه وضعیت رفاهی آنها را نشان می‌دهد و براساس آن، همه ساله سازمان ملل کشورها را به چهار طبقه «کشورهای با توسعه بسیار بالا»، «کشورهای با توسعه زیاد»،

«کشورهای با توسعه متوسط» و «کشورهای با توسعه کم» طبقه‌بندی می‌کند. این شاخص متشکل از سه شاخص مهم تولید ناخالص داخلی (GDP)، امید به زندگی در بدو تولد و سال‌های آموزش است.^۱ به طور معمول، از شاخص GDP به عنوان نماگر وضعیت کل اقتصاد و از طرفی، آینه درآمدی کشور استفاده می‌شود. هر ساله، ثروتمندترین و فقیرترین کشورها براساس سرانه این شاخص اعلام می‌شود و وسعت فقر کشورها به سطح سرانه GDP بستگی دارد و مفاهیم «خط فقر» و «فقر مطلق» برای تعیین میزان حداقل درآمد لازم برای تأمین نیازهای اولیه غذا، پوشاک و مسکن براساس این شاخص بررسی می‌شود. سطح بالای GDP به معنای سطح بالای درآمدی قدرت و مکنت کشورها است و به همراه آن، این کشورها به طور معمول از انسان‌هایی سالم، متخصص و مدبر، به همراه طیف وسیعی از صنایع پیشرفته و مستقل، راه‌های ارتباطی و مواصلاتی مدرن، بندرگاه‌ها و وسایل حمل و نقل دریایی، هوایی و زمینی پیشرفته، بیمارستان‌ها، درمانگاه‌های مدرن، مدارس و دانشگاه‌های هم‌سطح با جهان صنعتی و خودکفایی در تولید مواد غذایی و محصولات استراتژیک بهره‌مند هستند. در مقابل، سطح پایین GDP به معنای سطح پایین درآمدی کشورها است که همراه با بیسوادی، فقر، عدم امکانات آموزشی، بهداشتی و درمانی کافی، صنایع وابسته و قدیمی، وابستگی به خارج برای اساسی‌ترین کالاها و خدمات حیاتی و اولیه است. چنانچه روشن است، گرچه سطح GDP وابستگی کاملی با متغیرهای کلان دیگر، از جمله درآمد اشخاص، سود شرکت‌ها، هزینه‌های سرمایه‌گذاری آموزشی و بهداشتی و غیره دارد (منکیو، ۱۳۸۹، ص ۲۶۰) با وجود این، با توجه به اینکه در فرایند رفاه، باید توسعه انسان و قدرت و شایستگی او محور اصلی باشد و نیز با توجه به اینکه شاخص GDP برخی از مشکلات محاسبه‌ای (مانند انعکاس مثبت مبارزه با پیامدهای جانبی منفی در آن) دارد، سازمان ملل از سال ۱۹۹۰ از ترکیب این شاخص با دو شاخص «امید به زندگی در بدو تولد» و «نرخ باسوادی بزرگسالان» یا شاخص HDI استفاده می‌کند که در واقع، یک میانگین وزنی ساده از این سه شاخص است. پایین بودن HDI به معنای عدم برخورداری کشور از ثروت، قدرت و مکنت است و به این معنا است که دولت در تأمین خدمات عمومی و نیازهای آموزشی، بهداشتی و درآمدی آحاد جامعه ناتوان است و دولت این کشورها همواره در صدد بروز ناهنجاری‌های اجتماعی و اعتراض و برخورد مخالفان است. مطالعات گوناگون نشان می‌دهد که وضعیت پایین اقتصادی و عدم آزادی‌های اقتصادی در کشورها، هم‌بستگی زیادی با محدودیت‌های وسیع سیاسی، ناکارآمدی نهادهای مدنی و دولت‌ها و بی‌ثباتی آنها دارد (گوارتنی و لاوسون، ۲۰۰۴).

۱. البته در سال ۲۰۱۱ تغییرهای فنی در محاسبه این شاخص انجام گرفته که با توجه به هدف این مقاله نیازی به بیان آن نیست. برای مطالعه در این باره می‌توان به سایت <http://hdr.undp.org> مراجعه کرد.

ب. شاخص فلاکت

از مجموع نرخ بیکاری و نرخ تورم، شاخص فلاکت^۱ به دست می آید که به وسیله آرتور اوکان در دهه ۷۰ میلادی معرفی شد. براساس مطالعات انجام شده افزایش این شاخص، یعنی تورم فزاینده در کنار بیکاری رو به افزایش برای یک کشور، هزینه‌های اقتصادی و اجتماعی در بر خواهد داشت. در سال ۱۹۹۹، رابرت بارو استاد اقتصاد دانشگاه هاروارد، شاخص فلاکت بارو^۲ را معرفی کرد که به اختصار BMI نامیده می‌شود. در BMI علاوه بر مجموع دو نرخ بیکاری و نرخ تورم، نرخ بهره به اضافه شکاف بین GDP واقعی و GDP روند محاسبه شده است. در سال ۲۰۱۱ استیو هانک^۳، استاد اقتصاد کاربردی در دانشگاه جانز هاپکینز واشنگتن، دی سی، با به‌کارگیری از شاخص فلاکت بارو در ۲۰ سال منتهی به خیزش‌های اخیر کشورهای عربی در مقاله‌ای با عنوان «بدبختی در خاورمیانه و شمال آفریقا» نشان داد که بسیاری از کشورهای عرب خاورمیانه و شمال آفریقا (به جز کویت و لبنان) در سالیان متمادی از شاخص فلاکت بسیار بالایی رنج می‌برند و فقط در سال‌های منتهی به انقلاب کشورهای عربی کمی بهبود یافته است. امروزه معادله‌ای را که به وسیله آرتور اوکان معرفی شده، به عنوان شاخص و نماگر فلاکت می‌شناسند و معادله رابرت بارو که در آن GDP و نرخ سود بانکی هم در نظر گرفته می‌شود، به عنوان شاخص فلاکت در نظر گرفته نمی‌شود (گزارش مرکز استراتژیک تشخیص مصلحت نظام، بی‌تا، ص ۴) از نظر آماری، ارتباط شاخص فلاکت با افزایش جرم و جنایت ارتباطی قوی‌تر با ارتباط هر یک از نرخ بیکاری و نرخ تورم با جرم و جنایت دارد. برخی از اقتصادپژوهان با استفاده از داده‌های سال‌های ۱۹۶۰ تا ۲۰۰۵ دریافته‌اند که شاخص فلاکت با فاصله و شکافی یک ساله باعث افزایش جرم و جنایت می‌شود.^۴ از این رو، گاهی شاخص فلاکت به عنوان یک نماگر پیش‌نگر برای نرخ جرم و جنایت نیز به کار می‌رود. حال باید وضعیت این دو شاخص کلان اقتصادی را در سال منتهی به انقلاب‌های کشورهای عربی مشاهده کرد و میزان نقش مطالبات اقتصادی در این خیزش‌ها را بررسی کرد.

بخش چهارم

بررسی وضعیت متغیرهای کلان اقتصادی در کشورهای عربی پیش از وقوع انقلاب و اعتراض‌ها
برای بررسی وضعیت اقتصادی کشورهای عربی، باید از آخرین مقالات و آمارهای سازمان‌های بین‌المللی در آستانه این خیزش‌ها استفاده کرد. در یک طبقه‌بندی کلی، می‌توان این کشورها را در

1. Misery index

2. Barro Misery Index

3. Steve Hanke

۴. برای مطالعه بیشتر می‌توان به مقاله «New evidence from the misery index in the crime function» و منابع آن در آدرس اینترنتی <http://ideas.repec.org/a/eee/ecolet/v102y2009i2p112-115.html> مراجعه کرد.

دو گروه صادرکنندگان عمده نفت و گاز (بحرین، لیبی، عربستان، الجزایر، عمان، عراق، کویت، قطر و امارات متحده عربی) و کشورهای فاقد این منابع (تونس، مصر، اردن، مراکش و یمن) طبقه‌بندی کرد. با وجود اختلاف‌های گسترده اقتصادی، این کشورها مشترک‌های اقتصادی زیادی دارند. همه این کشورها در دهه‌های گذشته براساس مدل‌های توسعه بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول رقابت گسترده‌ای را برای برنامه‌های توسعه برداشتند. مهم‌ترین سیاست‌های اقتصادی که این کشورها در دهه اخیر داشته‌اند، عبارت است از:^۱

انجام اصلاحات ساختاری گسترده در عرصه اقتصاد و توسعه زیر ساخت‌های اقتصادی که به‌ویژه در کشورهای فاقد منابع نفت و گاز، عمدتاً با دریافت وام‌های کلان خارجی و کسری شدید بودجه همراه بوده است. طبعاً این دولت‌ها به منظور بازپرداخت بدهی خود، باید تا حد ممکن درآمدهای صادراتی خود را بیش از واردات افزایش دهند، هرچند از راه کاهش مصرف و پایین آوردن سطح زندگی و رفاه اقتصادی، چنانچه در دهه ۱۹۸۰ کشورهای زیادی، مانند لهستان، برزیل و مکزیک به دلیل استقراض‌های زیاد خود با وضعیت بسیار نامساعد اقتصادی روبه‌رو شدند. برخی از اقدام‌های این کشورها عبارت است از:

- تقاضای عضویت در سازمان تجارت جهانی و انعقاد پیمان‌نامه‌ای تجاری؛
- کوچک‌سازی دولت و کاهش هزینه‌های دولت؛
- آزادسازی قیمت‌ها، افزایش مالیات بنزین، تصویب مالیات بر ارزش افزوده، کاهش دستمزدها؛
- گشودن بیشتر بخش‌های اقتصادی به روی بخش خصوصی؛
- ترغیب سرمایه‌گذاری خارجی، اصلاح قوانین مالیاتی به نفع سرمایه‌گذاران خارجی و کاهش تعرفه‌ها؛
- آزادسازی نظام ارزی و تثبیت نرخ ارز.

اجرای این برنامه‌ها از نگاه بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول با درجه‌های متفاوتی از موفقیت همراه بود. برخی مثل تونس، اردن، بحرین و غیره توفیق‌های زیادی در این رقابت داشته و برخی مانند یمن توفیق چندانی در دسترسی به اهداف نداشتند؛ لکن آنچه در همه این کشورها وجود داشت، این واقعیت بود که فقرا که بیشتر مردم بسیاری از این کشورها را تشکیل می‌دادند، از سیاست‌های توسعه‌ای اقتصادی بهره‌مند نشدند و این سیاست‌ها که هر یک اثر مخربی بر تورم دارد (که البته در بیشتر مواقع از طرف نهادهای بین‌المللی تجویزکننده خیلی توجه نشده است)،

۱. اطلاعات این بخش، از مقالات گوناگون اقتصادی این کشورها در دانشنامه انگلیسی ویکی‌پدیا تدوین و جمع‌بندی شده است.

باعث شده فاصله فقیر و غنی در این کشورها بسیار زیاد شود و فواید و ثروت این توسعه و رشد اقتصادی به طبقه‌های پایین درآمدی سرریز نشود. از طرفی، دو عامل باعث بیکاری گسترده فقرا می‌شد: نخست اینکه، صنایع در حال رشد عمدتاً صنایع سرمایه‌بر و با تکنولوژی بالا بودند که مهارت‌های مورد نیاز آن تناسبی با آموزش‌های رسمی آموزشگاه‌ها و دانشگاه‌های این کشور نداشت. عامل دوم اینکه، تغییر ترکیب جمعیتی و ورود تعداد بالای نوجوان و جوان در این کشورها به بازار کار یک طوفان جمعیت متقاضی کار به وجود آورده بود. این عوامل به همراه پایین نگه داشتن حداقل دستمزد برای افزایش رقابت بخش خصوصی باعث شد که هر روز جمعیت توده فقیر مردم بیشتر و بیشتر شوند و قدرت خرید آنها برای کالاهای اساسی و مواد غذایی کمتر شود. به ویژه آنکه قشر عظیمی از این بیکاران جوانان فارغ التحصیل دانشگاه‌ها بودند که به علت عدم تطابق آموزش‌ها نتوانسته بودند تا جذب بازار کار شوند. برخی از این کشورها، اقدام‌های گوناگونی برای حل این مشکل را شروع کردند. چنانچه دولت عربستان با صرف هزینه‌های قابل ملاحظه‌ای در بخش آموزش‌های شغلی، اقدام به افتتاح دانشگاه علم و صنعت ملک عبدالله کرد و کشورهای عمان و قطر نیز طرح‌های بومی‌سازی اشتغال در عمان^۱ و بومی‌سازی اشتغال در قطر^۲ را اجرا کردند؛ با وجود این، مشکل بزرگ‌تر از آن بود که با این سیاست‌ها برطرف شود. از طرف دیگر، ساختار اقتدارگرایی در این کشورها و محدودیت‌های آزادی مدنی، تبعیض‌های مذهبی و در برخی موارد، فساد دستگاه حاکم برای این جوانان تحصیل کرده بیکار غیر قابل تحمل می‌کرد. و از این رو، چنانچه گذشته، نخستین جرقه این اعتراض‌های عظیم به دلیل حرکت انتحاری «محمد بوعزیزی»، جوان با تحصیلات دانشگاهی بیکاری بود که در کشور تونس در اعتراض معضل بیکاری و خشونت پلیس اقدام به خودسوزی کرد.

با این حال، نباید تفاوت‌های اقتصادی این کشورها را نادیده گرفت. در ادامه، مهم‌ترین شاخصه‌های کلان اقتصادی کشورها، هنگام آغاز اعتراض‌ها به همراه مهم‌ترین علت اعتراض‌ها از نگاه تحلیل‌گران سیاسی بین‌المللی بیان می‌شود:

1. Omanisation

2. Qatarization

نام کشور	تصویری کلی از مهم‌ترین ویژگی‌های اقتصادی مربوط به توسعه‌یافتگی و شاخص فلاکت در هنگام آغاز اعتراض‌ها	مهم‌ترین علت خیزش‌ها از نگاه تحلیل‌گران سیاسی بین‌المللی
۱ تونس	<p>۱. شروع برنامه‌های توسعه‌ای اقتصادی از سال ۱۹۸۶ و کسب عنوان رقابتی‌ترین کشور آفریقا در سال ۲۰۰۹ طبق انجمن جهانی اقتصاد.^۱</p> <p>۲. پیوستن به توافقنامه عمومی تعرفه و تجارت (GATT) در سال ۱۹۹۰، سازمان تجارت جهانی (WTO) و عنوان اولین کشور حوزه مدیترانه دارای توافقنامه تجاری با اتحادیه اروپا (EU) مبنی بر حذف تعرفه‌ها و موانع تجاری دیگر.</p> <p>۳. نرخ بالای بیکاری (۱۴ درصد) که بسیاری از آنها، فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌ها هستند. همچنین ۵۵ درصد جمعیت تونس زیر ۲۵ سال هستند و طبعاً یک طوفان جمعیت متقاضی کار در راه است.</p> <p>۴. توزیع نابرابر درآمدی به گونه‌ای که حدود ۴۰ درصد درآمد کشور در اختیار دهک بالای درآمدی است و فقرا و دهک پایین درآمدی که عمدتاً در جنوب و غرب تونس‌اند، صرفاً حدود ۲/۵ درصد درآمد‌ها را در اختیار دارند.</p>	<p>۱. خشونت پلیس</p> <p>۲. استبداد دولتی و محدودیت آزادی‌ها مدنی</p> <p>۳. نرخ بیکاری بالا</p> <p>۴. تورم قیمت مواد غذایی</p> <p>۵. محدودیت آزادی‌های دینی</p> <p>۶. فساد دولتی</p>
۲ مصر	<p>۱. آغاز سیاست آزادسازی از سال ۲۰۰۳ و گسترش شدید خصوصی‌سازی، کاهش تعرفه‌ها، اصلاح قوانین مالیاتی و کسب عنوان یکی از برترین کشورهای جهان در زمینه اصلاحات اقتصادی توسط صندوق بین‌المللی پول (IMF) در گزارش سالانه صندوق (2 February 2011).</p> <p>۲. وخامت وضعیت فقرا و افزایش فقر به حدود ۴۴ درصد از جمعیت در گستره‌ای از «فقر مطلق» یا «نزدیک به فقر» طبق گزارش سال ۲۰۰۷ براساس اطلاعات بانک جهانی و مؤسسه ارزیابی توسعه فقر اقتصادی.</p> <p>۳. دریافت وام‌های کلان از ایالات متحده برای توسعه زیرساخت‌های اقتصادی و کسب عنوان هفدهمین کشور بدهکار جهان با میزان بدهی‌اش ۸۰/۵ درصد تولید ناخالص داخلی‌اش طبق گزارش سازمان سیا در سال ۲۰۱۰.</p> <p>۴. افزایش نرخ بیکاری به ویژه با توجه به تغییر ترکیب جمعیتی مصر و افزایش تعداد جوانان فارغ‌التحصیل دانشگاه.</p>	<p>۱. خشونت پلیس</p> <p>۲. استبداد دولتی و محدودیت آزادی‌ها مدنی</p> <p>۳. نرخ بیکاری بالا</p> <p>۴. تورم قیمت مواد غذایی</p> <p>۵. کم بودن حداقل دستمزدها</p> <p>۶. محدودیت آزادی‌های دینی</p> <p>۷. آزادی‌های اندک سیاسی</p> <p>۸. فساد دولتی</p>
۳ لیبی	<p>۱. لیبی، بزرگ‌ترین ذخایر نفت اثبات شده در آفریقا بعد از نیجریه و الجزایر را دارد. هزینه پایین بازیافت نفت (حدود یک دلار در هر بشکه)، کیفیت بالای نفت و نزدیکی به بازارهای اروپایی، لیبی را برای سرمایه‌گذاران خارجی بسیار جذاب کرده است.</p> <p>۲. بعد از لغو تحریم‌های لیبی در سازمان ملل، این کشور از سال ۲۰۰۳ برنامه اصلاحات اقتصادی و آزادسازی قیمت‌ها را آغاز کرده است و ضمن تقاضای عضویت در سازمان تجارت جهانی، برنامه‌هایی را از جمله خصوصی‌سازی و کاهش یارانه‌ها را در دستور کار خود قرار داد.</p> <p>۳. لیبی در مقایسه با همسایگان خود، از سطح پایین‌تری از فقر مطلق و نسبی را دارد؛ لیکن هنوز دولت نتوانسته است مشکل اصلی مردم را کم کند که بیکاری رو به تزاید است. براساس آخرین سرشماری نرخ بیکاری در لیبی (۲۱ درصد) یکی از بالاترین نرخ‌های بیکاری در منطقه است. علاوه بر اینکه پنجاه درصد جمعیت لیبی زیر بیست سال هستند و موج عظیمی از جمعیت در حال ورود به بازار کار است.</p>	<p>۱. فساد دولتی</p> <p>۲. استبداد دولتی و محدودیت آزادی‌ها مدنی</p> <p>۳. سانسور شدید و آزادی‌های اندک سیاسی</p> <p>۴. محدودیت آزادی‌های دینی</p> <p>۵. خشونت پلیس</p> <p>۶. بیکاری</p>

نام کشور	تصویری کلی از مهم‌ترین ویژگی‌های اقتصادی مربوط به توسعه‌یافتگی و شاخص فلاکت در هنگام آغاز اعتراض‌ها	مهم‌ترین علت خیزش‌ها از نگاه تحلیل‌گران سیاسی بین‌المللی
	<p>۴. عدم تطابق آموزش‌ها سبب شده است که بسیاری از کارگران لیبیایی نتوانند جذب بازار کار شوند و به جای آنها از کارگران ماهر مهاجر استفاده شود. شرایط آب و هوای و خاک کشور لیبی نیز به شدت فقیر است و این نیروها نمی‌توانند در بخش کشاورزی مشغول به کار شوند. از این رو کشاورزی در این کشور کم رونق است و ۷۵ درصد واردات لیبی را مواد غذایی تشکیل می‌دهد.</p> <p>۵. سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا (CIA) در آمارنامه سال ۲۰۱۰ یک سوم جمعیت لیبی را زیر خط فقر معرفی کرده است.</p>	
یمن	<p>۱. یمن یکی از فقیرترین و کم توسعه‌ترین کشورهای جهان عرب است. پیش‌بینی می‌شود ذخایر اندک نفت یمن تا سال ۲۰۱۷ به اتمام برسد و اقتصاد ضعیف یمن در آستانه فروپاشی قرار گیرد. کشاورزی، مهم‌ترین بخش اقتصاد یمن است.</p> <p>۲. یمن بعد از اتحاد دو یمن شمالی و جنوبی، چندین نوبت با حمایت صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی، اصلاحات اقتصادی را آغاز کرده است، لیکن با وجود اجرای برنامه‌هایی چون کاهش دستمزدها و هزینه‌های دفاعی، حذف یارانه‌ها، گسترش مالیات بر فروش و خصوصی‌سازی، توفیق چندانی در این باره نداشته است.</p> <p>۳. فقر در یمن بسیار گسترده است و بیش از ۴۵ درصد جمعیت یمن، زیر خط فقر هستند. تورم ۱۸ درصدی، به‌ویژه در مواد غذایی، فشار مضاعفی را بر فقیران وارد کرده است. تقریباً نیمی از جمعیت یمن با درآمدی روزانه معادل کمتر از دو دلار روزگار می‌گذرانند.</p> <p>۴. نرخ بیکاری در یمن بالاترین نرخ بیکاری در منطقه است. ضمن اینکه حدود شصت درصد جمعیت لیبی زیر بیست و پنج سال هستند و موج عظیمی از جمعیت در حال ورود به بازار کار است. هجوم پناهندگان سومالی به این کشور نیز اوضاع اقتصادی این کشور را وخیم‌تر کرده است.</p>	<p>۱. نرخ بیکاری</p> <p>۲. تورم قیمت مواد غذایی</p> <p>۳. افزایش مالیات و هزینه‌های زندگی</p> <p>۴. فقر گسترده</p> <p>۵. استبداد دولتی و محدودیت آزادی‌ها مدنی</p> <p>۶. تبعیض علیه شیعیان و برخی از اقوام و مذاهب</p> <p>۷. فساد دولتی</p>
بحرین	<p>۱. دولت بحرین به‌ویژه بعد از جنگ خلیج فارس (۱۹۹۰) برنامه‌های متعدد و موفق را برای تنوع سرمایه‌گذاری و آزادسازی اقتصادی شروع کرد و طی آن سرمایه‌گذاری گسترده‌ای در توسعه زیرساخت‌ها و توسعه زیر ساخت‌های پیشرفته در حمل و نقل و ارتباطات، بنادر مجهز صنعتی، صنایع ساخت و تعمیر کشتی و ناوها انجام داد. هم اکنون صدها مؤسسه خارجی خدمات مالی در این کشور فعالیت می‌کنند و فرودگاه بین‌المللی بحرین، یکی از پر رفت و آمدترین فرودگاه‌ها در کشورهای منطقه خلیج فارس است.</p> <p>۲. در سال ۲۰۰۵ بحرین موافقتنامه تجارت آزاد ایالات متحده-بحرین را با کشور ایالات متحده به امضا رساند که در نوع خود، اولین توافقنامه در کشورهای خلیج فارس محسوب می‌شود. طبق گزارش ژانویه ۲۰۰۶ کمیسیون اقتصادی، اجتماعی سازمان ملل متحد از غرب آسیا، بحرین سریع‌ترین رشد اقتصادی را در بین کشورهای عرب داشته است. در سال ۲۰۰۸، بحرین سریع‌ترین رشد جهانی را در تأسیس مراکز مالی، به‌ویژه بانکداری اسلامی، بیمه و بخش خدمات مالی داشته است. همچنین بحرین براساس شاخص اقتصاد آزاد^۱ در سال ۲۰۱۱، آزادترین اقتصاد خاورمیانه و دهمین اقتصاد آزاد دنیا معرفی شد.</p>	<p>۱. تبعیض علیه شیعیان</p> <p>۲. استبداد دولتی و محدودیت آزادی‌ها مدنی</p> <p>۳. سانسور شدید و آزادی‌های اندک سیاسی</p> <p>۴. محدودیت آزادی‌های دینی</p> <p>۵. فساد دولتی</p> <p>۶. بیکاری</p>

مهم‌ترین علت خیزش‌ها از نگاه تحلیل‌گران سیاسی بین‌المللی	تصویری کلی از مهم‌ترین ویژگی‌های اقتصادی مربوط به توسعه‌یافتگی و شاخص فلاکت در هنگام آغاز اعتراض‌ها	نام کشور	
	۳. مهم‌ترین مشکلات اقتصادی بحرین در بلندمدت بیکاری و اتمام ذخایر نفتی و منابع آب زیرزمینی است. در سال ۲۰۰۹، برای کاهش نرخ بیکاری در میان اتباع بحرینی، دولت هزینه‌های استخدام نیروی کار خارجی را افزایش داد و مزیت نسبی استخدام نیروی کار بحرینی را به وجود آورد.		
<p>۱. اختلاف‌های قومی مذهبی</p> <p>۲. محدودیت آزادی‌های مدنی و سیاسی</p> <p>۳. مخالفت بسیاری از کشورهای قدرتمند با دولت و راه‌اندازی جنگ رسانه‌ای</p> <p>۴. خشونت پلیس</p> <p>۵. بیکاری</p>	<p>۱. بعد از به حکومت رسیدن بشار اسد و استخدام تیمی از اقتصادپژوهان لیبرال توسط وی، اصلاحات اقتصادی را به تدریج در پیش گرفت و در سال ۲۰۰۱ دولت درخواست عضویت در سازمان تجارت جهانی (WTO) را کرد و شروع به برخی از اصلاحات اقتصادی کرد. برخی از اصلاحات اقتصادی دولت تا کنون عبارت است از: برطرف موانع سرمایه‌گذاری خارجی، آزاد سازی نظام ارزی و تثبیت نرخ ارز، گشودن بیشتر بخش‌های اقتصادی بر روی بخش خصوصی، افتتاح دوباره بازار بورس پس از ۴۰ سال تعطیلی، اصلاح قوانین سرمایه‌گذاری و امکان خروج سود سرمایه‌گذاری خارجی، اصلاح مقررات مالیاتی، اجازه ایجاد سیستم بانکی خصوصی، کاهش نرخ متوسط تعرفه‌ها. با این حال، کارشناسان اقتصادی، روند توسعه اصلاحات را بسیار کند می‌دانند. به خصوص آنکه طبق نظر برخی از کارشناسان، سال ۲۰۱۲، سال پایان این درآمدها است.</p> <p>۲. ضعیف بودن بازارهای مالی و سرمایه‌ای، کاهش درآمدهای نفتی و چشم انداز مبهمی برای درآمدهای ارزی و از همه مهم‌تر، معضل فقر و بیکاری بسیاری از مردم، از جمله چالش‌های اقتصادی سوریه است.</p> <p>۳. حدود ۷۰ درصد نیروی کار، درآمدی کمتر از ۱۰۰ دلار در ماه دارند. قریب ۱۲ درصد جمعیت سوریه زیر خط فقرند.</p> <p>۴. نرخ بیکاری از نیمه دوم دهه ۱۹۹۰ رو به افزایش است. تقریباً ۶۰ درصد جمعیت سوریه زیر ۳۰ سال‌اند و هر سال بیش از ۲۰۰ هزار نفر جویندگان کار وارد بازار کار سوریه می‌شوند که اقتصاد سوریه قادر به جذب آنها نیست.</p>	سوریه	۶
<p>۱. تبعیض علیه شیعیان و مداخله در بحرین</p> <p>۲. استبداد دولتی و محدودیت آزادی‌های مدنی</p> <p>۳. سانسور شدید و آزادی‌اندک سیاسی</p> <p>۴. خشونت پلیس</p>	<p>۱. عربستان سعودی با بیش از ۲۶۰ میلیارد بشکه ذخیره اثبات شده تقریباً یک چهارم ذخیره نفت دنیا را در اختیار دارد. اقتصاد این کشور به شدت به نفت وابسته است و با افزایش یا کاهش درآمدهای نفتی نوسان می‌کند. به منظور کاهش اتکا به منابع نفتی در سال ۱۹۹۹، شورای عالی اقتصادی متصدی مسئله سرمایه‌گذاری و رواج خصوصی‌سازی و مشارکت و جذب سرمایه‌گذاران خارجی شد. هم‌اکنون با راه‌اندازی شش شهر صنعتی بزرگ قصد دارد تا پایان سال ۲۰۲۰ به اقتصاد عربستان تنوع ببخشد و با اجرای بزرگ‌ترین و جاه‌طلبانه‌ترین پروژه‌های پتروشیمی، آنها را تبدیل به بزرگ‌ترین تأسیسات پتروشیمی جهان کند. این کشور بعد از سال‌ها مذاکره و اصلاحات اقتصادی در سال ۲۰۰۵ به سازمان تجارت جهانی (WTO) پیوست. طبق گزارش بانک جهانی که در سال ۲۰۱۰ منتشر شد، اقتصاد عربستان سیزدهمین اقتصاد رقابتی جهان شناخته شد.</p> <p>۲. نرخ بالای بیکاری و رشد بالای جمعیت، از جمله مشکلات اقتصادی عربستان سعودی است. درآمد سرانه هر عربستانی در سال ۲۰۰۴ نسبت به سال ۱۹۸۰ کاهش ۸۰ درصدی داشته است که این امر تا حدود زیادی به سه برابر شدن جمعیت جوان این کشور برمی‌گردد. عدم تطابق بین مهارت‌های شغلی فارغ التحصیلان عربستان سعودی و نیازهای بازار کار خصوصی، مانع اصلی تنوع اقتصادی و توسعه پایدار در این کشور است.</p>	عربستان سعودی	۷

نام کشور	تصویری کلی از مهم‌ترین ویژگی‌های اقتصادی مربوط به توسعه‌یافتگی و شاخص فلاکت در هنگام آغاز اعتراض‌ها	مهم‌ترین علت خیزش‌ها از نگاه تحلیل‌گران سیاسی بین‌المللی
الجزایر	<p>۱. بخش نفت و انرژی‌های فسیلی، ۹۸ درصد درآمد ارزی را تشکیل می‌دهد. الجزایر از سال ۱۹۹۳ گذار از اقتصاد سوسیالیستی را به اقتصاد آزاد شروع کرد؛ از این‌رو به منظور ایجاد فضای رقابتی در اقتصاد و ایجاد تقاضای سرمایه‌گذاری خارجی، انحصار خود بر واردات را لغو کرد و بسیاری از زمین‌های کشاورزی و شرکت‌های دولتی را به بخش خصوصی واگذار کرد. در سال ۲۰۰۱، موافقتنامه تجاری مبنی بر کاهش تعرفه‌ها و افزایش مبادلات با اتحادیه اروپا را امضاء و مذاکرات پیوست به سازمان تجارت جهانی (WTO) را آغاز کرد.</p> <p>۲. دولت الجزایر موفقیت کمی در بهبود وضعیت بیکاری مزمن و بحرانی این کشور داشته است. نرخ بیکاری در پایان سال ۲۰۰۶، حدود ۱۵/۷ درصد و بین متقاضیان کار زیر ۲۵ سال، ۷۰ درصد بود. علاوه بر آنکه گسترش صنایع هیدروکربن که صنعتی سرمایه‌بر است، در موقعیتی نیست که بتواند تعداد بیشتری کارگر را استخدام کند.</p> <p>۳. حدود ۲۳/۶ درصد مردم (نزدیک ۸/۶ میلیون نفر) زیر خط فقر و با درآمدی روزانه کمتر از دو دلار زندگی می‌کنند. همچنین دولت در مدیریت تورم، به‌ویژه تورم بخش مواد غذایی ناکارآمد عمل کرده است؛ به‌گونه‌ای که صندوق بین‌المللی پول در سال ۲۰۱۰ نسبت به مدیریت درست تورم در این کشور ابراز نگرانی کرده است.</p>	<p>۱. نرخ بالای بیکاری</p> <p>۲. تورم قیمت‌ها به‌ویژه مواد غذایی</p> <p>۳. پایین بودن حداقل دستمزدها</p> <p>۴. افزایش مالیات و هزینه‌های زندگی</p> <p>۵. محدودیت آزادی‌ها مدنی</p> <p>۶. مخالفت بسیاری از کشورهای قدرتمند با دولت</p> <p>۷. خشونت پلیس</p>
اردن	<p>۱. اردن ذخایر نفت و گاز ندارد و واردکننده نفت خام و گاز طبیعی است. ملک عبدالله دوم از سال ۱۹۹۹ سیاست‌های آزادسازی اقتصادی را اجرا کرد و با گسترش صنایعی، چون پوشاک و داروسازی و نیز توسعه صنعت بانکداری و خدمات مالی و فراهم آوردن شبکه‌های حمل و نقل و ارتباطات، اقتصاد اردن را به یکی از آزادترین و رقابتی‌ترین اقتصادهای خاورمیانه و بالاتر از امارات متحده و لبنان تبدیل کرد. اردن هم اکنون بیش از هر کشور عربی دیگری، موافقتنامه تجارت آزاد^۱ دارد که از جمله آنها، توافقنامه با ایالات متحده، کانادا، اتحادیه اروپا، سنگاپور، مالزی، ترکیه، الجزایر، لیبی، تونس و غیره است.</p> <p>۲. نرخ آموزش، سطح کیفیت آموزش و نسبت کارگران ماهر در اردن بیش از کشورهای دیگر منطقه است. بسیاری از کارگران غیر ماهر از کشورهای مثل مصر، اندونزی، فیلیپین و سوریه به اردن می‌آیند و در عوض بیش از ۶۰۰ هزار اردنی (حدود ۱۰ درصد جمعیت اردن) به عنوان کارگر ماهر و سرمایه انسانی در کشورهای خارجی دیگر کار می‌کنند که وجوه ارسالی آنها، یکی از منابع مهم تأمین ارز اقتصاد اردن است.</p> <p>۳. بیکاری، مشکل مزمن اقتصاد اردن است. نرخ بیکاری، براساس رقم رسمی، ۱۳/۵ درصد و طبق ارقام غیر رسمی حدود ۳۰ درصد است. نسبت جمعیت جوان اردن بیش از کشورهای دیگر منطقه است و ۳۵ درصد جمعیت را افراد زیر ۱۴ سال تشکیل می‌دهند که بیانگر طوفانی از جویندگان کار به اقتصاد اردن در سال‌های آتی است.</p>	<p>۱. تورم قیمت‌ها به‌خصوص مواد غذایی</p> <p>۲. افزایش مالیات و هزینه‌های زندگی</p> <p>۳. بیکاری</p> <p>۴. محدودیت آزادی‌های دینی</p> <p>۵. استبداد دولتی و محدودیت آزادی‌ها مدنی</p> <p>۶. آزادی‌های سیاسی اندک</p>

نام کشور	تصویری کلی از مهم‌ترین ویژگی‌های اقتصادی مربوط به توسعه‌یافتگی و شاخص فلاکت در هنگام آغاز اعتراض‌ها	مهم‌ترین علت خیزش‌ها از نگاه تحلیل‌گران سیاسی بین‌المللی
	<p>۴. فقر نیز یکی دیگر از مشکلات مردم اردنی است. طبق آمارهای ۲۰۱۰ بیش از ۱۴ درصد مردم زیر خط فقر، زندگی سختی را می‌گذرانند. فاصله طبقاتی درآمدها در اردن عمیق است و دهک پایین درآمدی صرفاً سه درصد درآمدها را در اختیار دارند. تورم و به خصوص تورم مواد غذایی همواره شوک‌های بزرگی به مردم وارد کرده است.</p>	
۱۰ عمان	<p>۱. عمان منابع عظیم نفتی برخی از همسایه‌های خود را ندارد. دولت سلطان قابوس برای کاهش وابستگی اقتصاد به نفت، از سال ۱۹۷۵ برنامه‌های توسعه‌ای را آغاز کرد. این اصلاحات اقتصادی در سال ۱۹۹۹ به دلیل افزایش قیمت نفت روند پرشتابی به خود گرفت و دولت برنامه‌های متعددی در زمینه خصوصی‌سازی، آزادسازی قیمت‌ها، پروژه‌های توسعه نوسازی اقتصاد و تسهیل سرمایه‌گذاری خارجی را دنبال کرد. عمان در سال ۲۰۰۰ به عضویت سازمان تجارت جهانی (WTO) درآمد. در سال ۲۰۰۶ توافقنامه تجارت آزاد بین عمان و ایالات متحده مبنی بر حذف تعرفه‌های همه کالای مصرفی و محصولات صنعتی و نیز حمایت قوی از سرمایه‌گذاری خارجی به امضاء رسید.</p> <p>۲. بیکاری، یکی از مهم‌ترین معضلات اقتصاد عمان است. بسیاری از کارگران (حدود ۸۰ درصد در ۱۹۹۹ و ۶۰ درصد در ۲۰۰۷) خارجی و عمدتاً از کشورهای هند، بنگلادش و سریلانکا هستند که با دستمزدهای پایین مشغول هستند. از آنجا که بسیاری از نیروهای کار عمانی فاقد آموزش‌های مهارتی بودند و حاضر نبودند در بخش خصوصی با حداقل دستمزد تعیین شده کار کنند، نرخ بیکاری در این کشور بالاتر از ۱۵ درصد در طی سال‌های ۲۰۰۰-۲۰۰۵ بوده است.</p>	<p>۱. پایین بودن دستمزدها ۲. استبداد دولتی و محدودیت آزادی‌های مدنی ۳. سانسور شدید و آزادی‌های محدود سیاسی ۴. محدودیت آزادی‌های دینی ۵. فساد دولتی ۶. بیکاری</p>
۱۱ مراکش	<p>۱. مراکش از سال ۱۹۹۳ و به دنبال کاهش وابستگی به صادرات فسفات، سیاست‌های خصوصی‌سازی را دنبال کرد و با بهره‌گیری از مزایای اقتصادی کشور (چون نزدیک بودن به بازار اروپا و پایین بودن دستمزدها)، اصلاحات گسترده‌ای را در زمینه گسترش زیر ساخت‌ها به‌ویژه حمل و نقل و ارتباطات و ایجاد قطب‌های صنعتی کازابلانکا و طنجه آغاز کرد. مراکش هم اکنون بعد از تونس، رقابتی‌ترین اقتصاد شمال آفریقا را دارد. مراکش در سال ۱۹۹۶ توافقنامه تجاری با اتحادیه اروپا و در سال ۲۰۰۶ نیز توافقنامه تجارت آزاد با ایالات متحده آمریکا را به امضاء رساند.</p> <p>۲. هم اکنون مراکش یکی از بدهکارترین کشورها است که حدود ۶۱ درصد ارزش تولید ناخالص داخلی‌اش، بدهی خارجی (به خصوص از فرانسه) است.</p> <p>۳. بسیاری از مردم مراکش (بیش از سه میلیون نفر) در سال‌های اخیر، کشاورزی را رها کرده و در خارج کشور و عمدتاً در کشورهای اروپایی کارگری می‌کنند. با این حال نرخ بالای بیکاری (ده درصد) و نرخ بی‌سوادی (?) و فاصله روبه‌رشد فقیر و غنی همچنان یکی از مهم‌ترین چالش‌های اقتصادی مراکش است که به فقر گسترده در این کشور منتهی شده است. حدود ۱۵ درصد مردم با درآمد روزانه کمتر از دو دلار زیر خط فقر زندگی می‌کنند.</p>	<p>۱. ساختار سیاسی نامطلوب در قانون اساسی ۲. استبداد دولتی و محدودیت آزادی‌ها مدنی ۳. محدودیت آزادی‌های دینی ۴. افزایش هزینه‌های زندگی ۵. بیکاری ۶. پایین بودن خدمات بهداشتی و آموزشی.</p>

نام کشور	تصویری کلی از مهم‌ترین ویژگی‌های اقتصادی مربوط به توسعه‌یافتگی و شاخص فلاکت در هنگام آغاز اعتراض‌ها	مهم‌ترین علت خیزش‌ها از نگاه تحلیل‌گران سیاسی بین‌المللی
عراق	<p>۱. ۹۵ درصد درآمدهای ارزی عراق از محل صادرات نفت تأمین می‌شود. جنگ ۸ ساله علیه ایران، جنگ خلیج فارس در سال ۱۹۹۱ و حمله آمریکا در سال ۲۰۰۳ باعث خرابی بسیاری از زیرساخت‌های اقتصادی و افزایش بدهی‌های خارجی شد. دولت از سال ۲۰۰۴، تلاش‌هایی را برای بازسازی عراق آغاز کرد، گرچه امنیت و بودجه ناکافی و نیز خلف وعده‌های جامعه بین‌المللی موانع مهم بازسازی بود؛ به طوری که عراق هنوز قادر به ارائه برق نیمی از متقاضیان نیست که سبب تظاهرات مختلفی در ماه‌های گرم تابستان سال ۲۰۱۰ شد.</p> <p>۲. ناکارآمدی و بهره‌وری پایین بخش کشاورزی سبب شده است که با وجود زیر کشت بودن بیش از نیمی از زمین‌های عراق، این کشور بسیاری از محصولات غذایی مورد نیاز را وارد کند. همچنین فعال نبودن بخش تولیدی نیز سبب واردات بسیاری از محصولات تولیدی (دارو، سوخت و غیره) شده است.</p> <p>۳. حدود ۲۵ درصد جمعیت عراق (یک چهارم مردم) زیر خط فقرند. نرخ بیکاری (حدود ۳۰ درصد) بسیار بالا است و تلاش بسیاری از آنها در بازارهای سیاه مشکل را مضاعف می‌کند. بازگشت بسیاری از عراقی‌های مهاجر به تعداد جویندگان کار افزوده است.</p>	<p>۴. امنیت کم جامعه</p> <p>۵. ضعیف بودن خدمات عمومی</p> <p>۶. فساد اداری و دولتی</p> <p>۷. بیکاری</p>
کویت	<p>۱. کشور کوچک کویت با درآمد سرانه ۸۱/۸۰۰ دلار، جزء پنج کشور ثروتمند دنیاست و زیرساخت‌های اکتشاف نفت در حال گسترش است و مقامات کویتی متعهد شده‌اند که تولید روزانه ۲/۸ میلیون راتا سال ۲۰۲۰ به ۴ میلیون بشکه در روز برسانند.</p> <p>۲. اقتصاد کویت، یکی از آزادترین اقتصادهای دنیاست و براساس شاخص آزادی اقتصادی ۲۰۰۸، دومین اقتصاد آزاد دنیا است؛ لیکن با این حال تا کنون اقدامات کمی برای تنوع‌بخشی به اقتصاد انجام داده است. در سال ۲۰۱۰ دولت طرح توسعه اقتصادی را با هدف توسعه بخش خصوصی و تنوع بخشی به اقتصاد به تصویب رساند.</p> <p>۳. ۷۸ درصد نیروی کار در بخش دولتی کار می‌کنند و با توجه به اینکه حدود نیمی از جمعیت کویت زیر ۱۵ سال هستند، دولت باید در سال‌های آینده، فرصت‌های شغلی زیادی را ایجاد کند. در سال‌های اخیر و به خصوص با اجرای قانون حمایت از نیروی کار ملی^۱ نرخ بیکاری پایین آمده است، گرچه نرخ تورم در سال‌های اخیر زیاد بوده و در دسامبر ۲۰۰۷ نرخ تورم به ۱۰/۴ درصد رسید که در ۲۵ سال گذشته آن بی سابقه بود.</p> <p>۴. به دنبال خیزش‌های اخیر منطقه، برخی از گروه‌های معترض، تلاش‌هایی را برای راهپیمایی و اعتراضات ضد دولتی آغاز کردند. امیر کویت، شیخ صباح الاحمد با عنوان بزرگداشت بیستمین سالگرد آزادی کویت از اشغال عراق به هر شهروند کویتی ۴۰۰۰ دلار و جیره غذایی رایگان هدیه داد که باعث کاهش اعتراض‌ها شد. هر چند با گزارش اخیر پارلمان سرکش کویت مبنی بر سوء استفاده خانواده حاکم از بودجه عمومی و ناکارآمدی، چشم‌انداز این اعتراض‌ها چندان روشن نیست.</p>	<p>۵. تعداد زیاد خارجی‌ها و عرب‌های متقاضی اقامت کویت</p> <p>۶. فساد دولتی</p> <p>۷. استبداد دولتی و محدودیت آزادی‌های مدنی</p> <p>۸. محدودیت آزادی‌های دینی</p> <p>۹. آزادی‌های محدود سیاسی</p>

مهم‌ترین علت خیزش‌ها از نگاه تحلیل‌گران سیاسی بین‌المللی	تصویری کلی از مهم‌ترین ویژگی‌های اقتصادی مربوط به توسعه‌یافتگی و شاخص فلاکت در هنگام آغاز اعتراض‌ها	نام کشور	
اعتراض چندانی صورت نگرفته است.	<p>۱. تحرک سرمایه و نیروی کار به خارج در اقتصاد آزاد لبنان بسیار زیاد است. انتشار لبنانی‌ها در کشورهای گوناگون جهان، باعث گسترش ارتباطات تجاری لبنان و کشورهای دیگر شده است. لبنانی‌های خارج با یکدیگر شبکه تجاری تشکیل می‌دهند و وجوه ارسالی آنها معادل یک پنجم اقتصاد لبنان است. چنانچه به گفته برخی از کارشناسان اسپانسر و حامی اقتصاد لبنان، تجارت لبنانی فعال در خارج کشورند. بخش خصوصی بیش از ۷۵ درصد اقتصاد لبنان را در اختیار دارد. نسبت نیروهای کار ماهر در لبنان در حد کشورهای اروپایی و بالاترین سطح در بین کشورهای عربی است. صنایع لبنان نیازمند ورود مواد خام، از جمله نفت به کشور است. از این رو، این گونه صنایع غیر سود آور است و صنایع لبنان بیشتر مونتاژ محصولات واردی است. مهم‌ترین بخش‌های اقتصادی لبنان، بخش بانکی و گردشگری است.</p> <p>۲. دولت بعد از جنگ‌های داخلی و مقابله با اسرائیل، برنامه‌های بازسازی را عمدتاً با استقراض خارجی آغاز کرد که سبب کسری بودجه شدید دولت شد. در سال ۲۰۰۱ برنامه ریاضت و اصلاحات اقتصادی، از جمله کاهش هزینه‌های دولت، افزایش مالیات بنزین، تصویب مالیات بر ارزش افزوده و خصوصی‌سازی در دستور کار دولت قرار گرفت. این اقدام‌ها سبب افزایش فاصله بین فقیر و غنی شد. نارضایتی مردمی از توزیع نامتوازن باعث شد که دولت تمرکز خود را از بازسازی زیرساخت‌ها به بهبود شرایط زندگی تغییر دهد. جنگ حزب الله و اسرائیل (۲۰۰۶) نیز سبب آسیب دیدن برخی از زیرساخت‌ها و عمیق شدن کسری بودجه دولت شد.</p> <p>۳. در حال حاضر، لبنان جزء بدهکارترین کشورهای جهان (پنجمین کشور بدهکار جهان) است که طبق آمارهای سال ۲۰۱۰ معادل حدود ۱۳۴ درصد تولید ناخالص داخلی‌اش، بدهی خارجی دارد. این حجم کلان بدهی باعث شده است که نیمی از بودجه کشور صرف بازپرداخت آن شود و معیشت لبنانی‌ها به خصوص طبقه‌های پایین درآمدی دچار مشکل شود. این امر و به دنبال آن، افزایش مالیات‌ها و هزینه‌ها باعث تعطیلی برخی از سازمان‌ها و مؤسسه‌ها و افزایش نرخ بیکاری (حدود ۱۰ درصد) شده است.</p>	لبنان	۱۴
اعتراضی صورت نگرفته است.	<p>۱. نفت زیر بنای اقتصاد قطر است که حدود ۷۰ درصد از درآمد دولت را تشکیل می‌دهد. دولت قطر به دنبال تنوع‌سازی در اقتصاد است و در این رابطه حمایت‌های زیادی از توسعه صنایع تولیدکننده محصولات پتروشیمی، کود، فولاد و نیروگاه‌های منطقه‌ای داشته است. حمایت از بخش بانکی و بورس قطر باعث شده اقتصاد قطر، حتی در سال‌های رکود اقتصاد جهانی (۲۰۰۸-۲۰۰۹) به رشد خود ادامه دهد و در سال ۲۰۰۱ با نرخ رشد ۱۶٫۳ درصد بیشترین رشد اقتصادی جهان را داشته باشد.</p> <p>۲. رشد اقتصادی قطر به شدت به نیروی کار خارجی وابسته است و کارگران خارجی اکثریت مطلق کارگران را تشکیل می‌دهد. از این رو، اخیراً قطر به دنبال یک برنامه بومی سازی نیروی کار است که در آن، علاوه بر وضع مقررات سختگیرانه برای ورود کارگران خارجی مهاجر، اتباع قطری قدرت بیشتری در صنایع و ادارت خواهند یافت.</p>	قطر	۱۵

نام کشور	تصویری کلی از مهم‌ترین ویژگی‌های اقتصادی مربوط به توسعه‌یافتگی و شاخص فلاکت در هنگام آغاز اعتراض‌ها	مهم‌ترین علت خیزش‌ها از نگاه تحلیل‌گران سیاسی بین‌المللی
	۳. قطر یکی از کمترین نرخ‌های بیکاری (۰٫۵ درصد برای سال ۲۰۱۰) را دارد. تورم نیز در این کشور منفی است (۲٫۴- درصد برای سال ۲۰۱۰) و از این نظر، نخستین رتبه را در جهان دارد. در سال ۲۰۰۴ دولت قطر به منظور توسعه «اقتصاد دانش» و تأمین نیروی کار ماهر و جذب تحصیل‌کردگان قطری خارج کشور اقدام به تأسیس پارک علم و تکنولوژی و شهرک‌های آموزشی مشتمل بر کالج‌های بین‌المللی کرد.	
امارات متحده عربی	۱. با وجود نقش مهم صادرات نفت و گاز در اقتصاد امارات متحده عربی، این کشور به شدت به سمت تنوع اقتصادی پیش می‌رود. رونق ساخت و ساز گسترده، گسترش پایه تولید، بخش خدمات پر رونق، افزایش تولید فلزات آلومینیوم، فولاد، آهن و نیز صنایع نساجی و صادرات آنها، درآمد قابل توجهی را برای این کشور به دنبال داشته است. ساخت بزرگ‌ترین مرکز خرید جهان، بزرگ‌ترین برج جهان، جزایر مصنوعی سه گانه و فرودگاه کم نظیر بین‌المللی، از جمله اقدامات اخیر دولت برای رشد صنعت گردشگری به امارات است که عمدتاً با مشارکت شرکت‌های بزرگ خارجی صورت می‌گیرد. ۲. اقتصاد دبی، یکی از اقتصادهای با بالاترین درآمد سرانه است و این کشور براساس شاخص توسعه انسانی (HDI) در سال ۲۰۱۰ به عنوان مرفه‌ترین کشور جهان عرب شناخته شد. امارات متحده عربی، عضو سازمان تجارت جهانی (WTO) است و در سال ۲۰۰۴ نیز موافقت‌نامه‌های تجارت آزاد و مشارکت در تجارت و سرمایه‌گذاری را با کشور ایالات متحده آمریکا به امضاء رساند.	اعتراضی صورت نگرفته است.

منبع: مقالات مختلف اقتصاد این کشورها در دانشنامه انگلیسی ویکی پدیا و کتاب FACTBOOK مرکز اطلاعات آمریکا

چنانچه ملاحظه می‌شود در بیشتر اعتراض‌های مردم منطقه، بخشی از مطالبات معترضان، مسائل و مطالبات اقتصادی بوده است که در هر کشور، به اندازه‌های مختلف نقش داشته است. با این وجود، ما به دنبال این هستیم که آیا می‌توان نوعی هم‌بستگی بین این خیزش‌ها و عوامل اقتصادی مؤثر در اعتراض‌ها قائل شد و به‌گونه معناداری، خیزش‌های اخیر این کشورها را تابعی از «تغییرهای اقتصادی» و «وضعیت اقتصادی» این کشورها دانست یا نه؟ به عبارتی دیگر، آیا می‌توان عامل مسلط این خیزش‌ها را عامل اقتصادی دانست، یا اینکه باید علت این خیزش‌ها را در تغییر مسائل غیر اقتصادی و ارزشی جستجو کرد؟ این امر را در ادامه مقاله پیگیری می‌کنیم.

بخش پنجم

تحلیل آماری نقش مطالبات اقتصادی در خیزش‌های اخیر کشورهای عربی

چنانچه گذشت، عوامل اقتصادی مؤثر در اعتراض‌های اجتماعی را می‌توان در دو عامل زیر خلاصه کرد:

۱. سطح رفاه و توسعه انسانی (شاخص HDI) که پایین بودن آن به معنای فقر، کاهش درآمدها و پایین بودن سطح خدمات رفاهی دولتی است.

۲. رکودهایی که در مسیر توسعه کشور ایجاد می‌شود و باعث تورم و بیکاری می‌شود (شاخص فلاکت) که بالا بودن آن به معنای فشار مضاعف به توده‌های مردم و به‌ویژه دهک‌های پایین درآمدی و به تبع، اعتراض‌های آنها و ایجاد هزینه‌های اجتماعی و امنیتی برای دولت است.

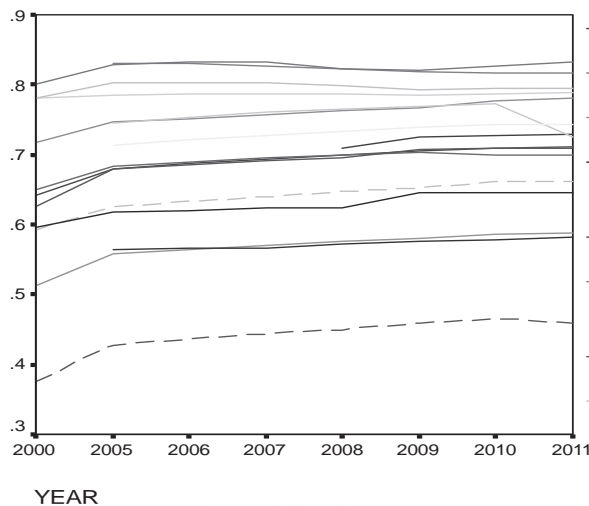
این دو شاخص کلان اقتصادی در کشورهای گوناگون، وضعیت متفاوتی داشته است. از طرفی، سطح اعتراض‌ها در این کشورها نیز به طور یکسان نبوده است. در برخی از کشورها، این اعتراض‌ها به نهایت رسیده و سبب انقلاب شده است و در برخی در همان حد اعتراض‌های جزئی مانده و یا اصولاً اعتراضی صورت نگرفته است.

برای بررسی تغییرهای معنادار دو شاخص فوق در سال‌های منتهی به انقلاب‌ها، از «داده‌های سری‌های زمانی» و برای سنجش هم‌بستگی سطح اعتراض‌ها با سطح زندگی کشورها در زمان انقلاب، از «داده‌های مقطعی» استفاده می‌کنیم.

الف. بررسی میزان تأثیر «تغییرهای اقتصادی» بر خیزش‌ها (با به‌کارگیری داده‌های سری‌های زمانی) بسیاری از این کشورهای عربی در سالیان متمادی (به طور متوسط بیش از ۳۰ سال) ثبات سیاسی را تجربه کرده‌اند؛ به‌گونه‌ای که ثبات سیاسی این کشورها با وجود استبداد و وضعیت نابسامان دموکراسی به یک معمای سیاسی تبدیل شده بود. اما آیا می‌توان این انقلاب و خیزش گسترده‌ای که به سرعت طومار این حکومت‌ها را در هم پیچید، ناشی از تغییرهای اقتصادی و ناهنجاری‌های اقتصادی در سال‌های منتهی به این خیزش‌ها دانست یا باید ریشه‌های این حرکت عظیم را در دگرگونی ارزش‌ها جستجو کرد؟ این مسئله در دو بخش تغییرهای شاخص توسعه انسانی و شاخص فلاکت دنبال می‌شود.

۱. بررسی تغییرهای شاخص توسعه انسانی در خیزش‌ها

شاخص توسعه انسانی این کشورها، بازتابی از میزان فقر و درآمد و خدمات دولتی است و کاهش آن به معنای وسعت ناهنجاری‌های گسترده اقتصادی در جامعه است. به منظور بررسی دگرگونی‌های این شاخص، تغییرهای شاخص در هر کشور را از سال ۲۰۰۰ و به‌ویژه در پنج سال منتهی به خیزش‌ها در نمودار زیر نمایش می‌دهیم:



مشاهده روند تغییرهای شاخص توسعه انسانی در کشورهای بالا نشان می‌دهد که همه این کشورها در همان سطح رفاهی که هستند، در سال‌های منتهی به خیزش‌ها روند ثابت و یا رو به رشدی را داشته‌اند و هیچ کدام، نه تنها کاهش نداشته‌اند؛ بلکه بیشتر آنها نسبت به «کشورهای عربی»، «سطح‌های جهانی» که در همان طبقه رفاهی هستند» و «سطح جهانی»، رویکرد قابل قبولی داشته‌اند که این مقایسه نیز در جدول زیر خلاصه شده است:

ردیف	کشور	مقایسه تغییرات شاخص توسعه انسانی با سطح جهانی، عربی و دیگر کشورها	روند کلی شاخص توسعه انسانی
۱	الجزایر	بالتر از سطح رفاه جهانی و از سال ۲۰۰۲، بالاتر از سطح کشورهای عربی	رو به رشد
۲	امارات متحده عربی	نبود داده‌های معتبر و از سال ۲۰۰۵، بالاتر از سطح رفاه جهانی، کشورهای عربی و کشورهای توسعه‌یافته	تقریباً ثابت
۳	بحرین	بالتر از سطح رفاهی جهان، کشورهای بسیار پیشرفته و کشورهای عربی	تقریباً ثابت
۴	تونس	بالتر از سطح رفاهی جهان، کشورهای توسعه‌یافته، و کشورهای عربی	رو به رشد
۵	سوریه	بالتر از سطح رفاهی کشورهای با توسعه متوسط، تقریباً مساوی تغییرهای متوسط سطح رفاه عربی و پایین‌تر از سطح رفاه جهانی	رو به رشد، به جز کاهشی اندک در سال ۲۰۰۸
۶	عراق	پایین‌تر از سطح رفاه جهانی، کشورهای عربی و کشورهای با توسعه متوسط	رو به رشد
۷	عربستان سعودی	بالتر از سطح رفاه جهانی، عربی و کشورهای پیشرفته	رو به رشد
۸	عمان	فاقد داده‌های معتبر در سال‌های گذشته و بالاتر از سطح رفاهی جهانی، عربی و پیشرفته	رو به رشد

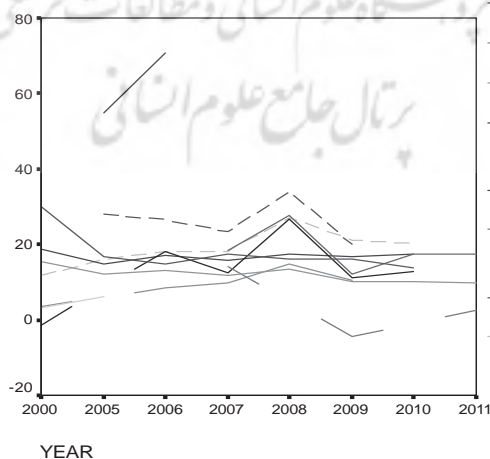
ردیف	کشور	مقایسه تغییرات شاخص توسعه انسانی با سطح جهانی، عربی و دیگر کشورها	روند کلی شاخص توسعه انسانی
۹	قطر	بالاتر از سطح رفاهی جهانی، عربی و کشورهای پیشرفته	رو به رشد به جز کاهش اندک در سال ۲۰۰۸
۱۰	کویت	بالاتر از سطح رفاه جهانی، عربی و کشورهای بسیار پیشرفته	بدون تغییر
۱۱	لبنان	بالاتر از سطح رفاه جهانی، عربی و کشورهای پیشرفته	رو به رشد
۱۲	لیبی	بالاتر از سطح رفاهی جهانی، عربی و کشورهای بسیار پیشرفته	رو به رشد، هر چند در سال ۲۰۱۱ به دلیل جنگ‌های داخلی به گونه محسوسی کاهش یافته است.
۱۳	مصر	بالاتر از سطح رفاهی عربی و کشورهای با سطح متوسط و پایین‌تر از سطح رفاه جهانی	رو به رشد
۱۴	مغرب	پایین‌تر از سطح رفاهی جهانی، عربی و کشورهای با سطح متوسط	رو به رشد
۱۵	اردن	بالاتر از سطح رفاه جهانی، عربی و کشورهای با پیشرفت متوسط	رو به رشد با کاهش نامحسوس در سال ۲۰۰۹
۱۶	یمن	فاقد آمارهای معتبر	

منبع: داده‌های سایت شاخص توسعه انسانی سازمان ملل متحد

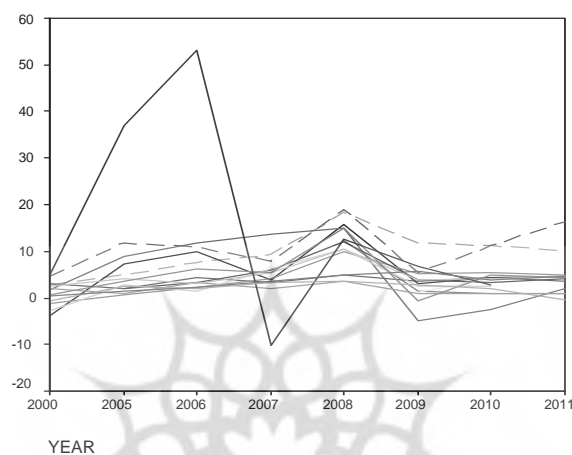
براساس جدول بالا، تقریباً در همه کشورها در سال‌های منتهی به خیزش‌های اخیر، شاخص توسعه انسانی در حال رشد بوده است بنابراین، نمی‌توان تغییرهای وسیع سیاسی در این کشورها را با وجود ثباتی طولانی مدت، به تغییرهای این شاخص مرتبط دانست.

۲. بررسی تغییرهای شاخص فلاکت در خیزش‌ها

برای بررسی «تغییرهای شاخص فلاکت»، همانند بخش پیشین، روند تغییرها را از سال ۲۰۰۰ به‌ویژه در سال‌های اخیر منتهی به خیزش‌ها در نمودار زیر نشان می‌دهیم:



متأسفانه داده های دو متغیر نرخ بیکاری و نرخ تورم برای ۲۰ سال اخیر بسیاری از این کشورها موجود نیست؛ از این رو، با وجود تأثیر جداگانه ترکیب این دو نرخ با عنوان شاخص فلاکت، برای بررسی دقیق سری های زمانی این شاخص، روند تغییرهای نرخ تورم را نیز - که داده های بیشتری از آن در اختیار است - در نمودار زیر نشان می دهیم:



روند تغییرهای شاخص فلاکت و نرخ تورم و در برخی از کشورها و روند نرخ بیکاری، در جدول زیر خلاصه شده است:

ردیف	کشور	روند نرخ بیکاری	روند نرخ تورم	شاخص فلاکت روند
۱	الجزایر	کاهش به جز سال ۲۰۰۶	افزایش نرخ تورم و کنترل و بهبود آن در دو سال منتهی به خیزش ها	بهبود شاخص فلاکت
۲	بحرین	----	کاهش نرخ تورم	-----
۳	عراق	----	کاهش و ثبات نرخ تورم، گرچه افزایش بسیار زیادی را در سال های ۲۰۰۰-۲۰۰۶ تجربه نموده است.	----
۴	اردن	ثبات نرخ بیکاری	افزایش ملایم نرخ تورم و افزایش شدید در سال ۲۰۰۸ و کنترل آن در سال ۲۰۰۹ و بازگشت ثبات نرخ تورم	افزایش در سال ۲۰۰۸ و کاهش در سال های دیگر
۵	کویت	----	افزایش نرخ تورم و کنترل و ثبات آن از سال ۲۰۰۸	----
۶	لبنان	-----	-----	-----
۷	لیبی	----	افزایش مداوم نرخ تورم و کنترل آن از سال ۲۰۰۸	-----
۸	مغرب	کاهش نسبی نرخ بیکاری	ثبات نسبی نرخ تورم	بهبود

ردیف	کشور	روند نرخ بیکاری	روند نرخ تورم	روند شاخص فلاکت
۹	عمان	----	افزایش نرخ تورم و کنترل آن از سال ۲۰۰۸	----
۱۰	قطر	---	افزایش نرخ تورم و کنترل نسبی آن از سال ۲۰۰۸	---
۱۱	عربستان	کاهش در سال‌های ۲۰۰۶-۲۰۰۹	افزایش نرخ تورم و کنترل آن از سال ۲۰۰۸	----
۱۲	سوریه	ثبات نسبی در ۴ سال منتهی به خیزش‌ها	افزایش نرخ تورم و بهبود آن در سال‌های ۲۰۰۶ و ۲۰۰۸	بهبود شاخص فلاکت و بدتر شدن شاخص در سال ۲۰۰۸
۱۳	تونس	کاهش نرخ بیکاری	ثبات نسبی نرخ تورم	بهبود شاخص فلاکت
۱۴	امارات متحده عربی	----	کاهش از سال ۲۰۰۸	----
۱۵	یمن	ثبات نرخ بیکاری در سال‌های ۲۰۰۴-۲۰۰۹	ثبات نسبی نرخ تورم و افزایش در سال ۲۰۰۸	بهبود شاخص فلاکت و بدتر شدن آن در سال ۲۰۰۸
۱۶	مصر	ثبات نسبی نرخ بیکاری	افزایش نرخ بیکاری و کنترل و کاهش آن از سال ۲۰۰۸	افزایش اندک شاخص فلاکت و بهبود آن از سال ۲۰۰۸

منبع: بانک داده‌های بانک جهانی.

باتوجه به نبود بسیاری از سری‌های زمانی مربوط به شاخص فلاکت نمی‌توان قضاوت مطمئنی درباره تأثیر تغییرهای این شاخص بر خیزش‌ها و اعتراض‌های اخیر کشورهای عربی کرد. البته چنانچه از نمودارها و جدول خلاصه وضعیت آن برمی‌آید، می‌توان گفت که تغییرهای این شاخص به‌ویژه در سال‌های منتهی به اعتراض‌ها، تغییر محسوسی نداشته است؛ به جز در سال ۲۰۰۸ که بسیاری از این کشورها به دلیل بحران جهانی اقتصادی، نرخ‌های بالای تورم را تجربه کرده‌اند. لیکن در سال بعد، معمولاً نرخ تورم کنترل شده و در بیشتر موارد، این شاخص در سه سال منتهی به خیزش‌ها بهبود داشته است. در تحقیق پرفسور استیو هانک نیز (که در ابتدای مقاله به آن اشاره شد) آمده است که اگر چه این کشورها در سالیان متمادی از شاخص فلاکت بسیار بالایی رنج می‌برند؛ ولی در سال‌های منتهی به انقلاب کشورهای عربی کمی بهبود یافته است بنابراین، نمی‌توان این دگرگونی‌های شگرف در صحنه سیاسی این کشورها را ناشی از تغییرهای محسوس تورم و بیکاری و تغییرهای شاخص فلاکت دانست.

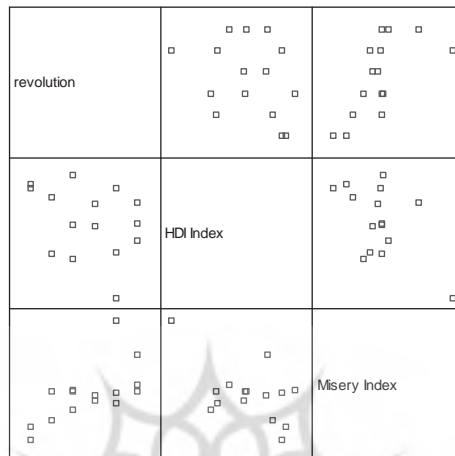
ب. بررسی میزان هم‌بستگی وضعیت اقتصادی کشورها با سطح خیزش‌ها (با به‌کارگیری از داده‌های مقطعی)

در بررسی داده‌های مقطعی، سطح خیزش‌ها و انقلاب‌ها را به عنوان متغیر وابسته و شاخص‌های توسعه انسانی و شاخص فلاکت را به عنوان متغیرهای مستقل نشان می‌دهیم. در جدول زیر، مقادیر این متغیرها برای کشورهای گوناگون در سال‌های منتهی به خیزش‌ها نشان داده شده است:

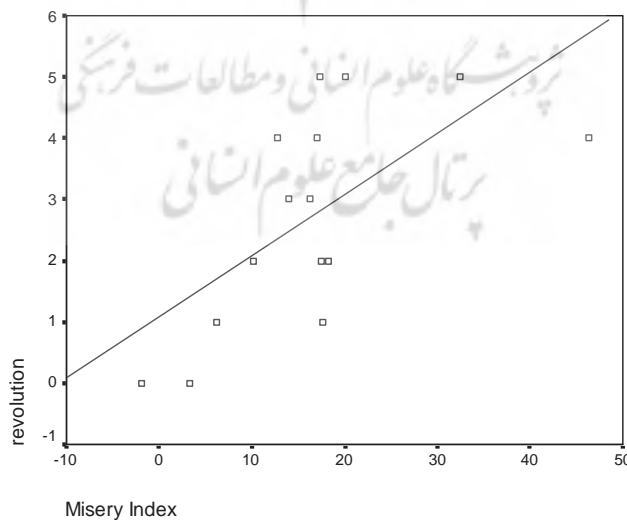
ردیف	نام کشور	شاخص توسعه انسانی	نرخ بیکاری	نرخ تورم	شاخص فلاکت	وضعیت خیزش‌ها
۱	تونس	۰٫۶۸۳ (۲۰۱۰)	%۱۳ (۲۰۱۰)	%۴٫۴ (۲۰۱۰)	%۱۷٫۴	انقلاب
۲	مصر	۰٫۶۲ (۲۰۱۰)	%۹ (۲۰۱۰)	%۱۱٫۱ (۲۰۱۰)	%۲۰٫۱	انقلاب
۳	لیبی	۰٫۷۵۵ (۲۰۱۰)	%۳۰ (۲۰۰۴)	%۲٫۵ (۲۰۱۰)	%۳۲٫۵	انقلاب
۴	یمن	۰٫۴۳۹ (۲۰۱۰)	%۳۵ (۲۰۰۳)	%۱۱٫۲ (۲۰۱۰)	%۴۶٫۳	جنگ داخلی
۵	بحرین	۰٫۸۰۱ (۲۰۱۰)	%۱۵ (۲۰۰۵)	%۲ (۲۰۱۰)	%۱۷	جنگ داخلی
۶	سوریه	۰٫۵۸۹ (۲۰۱۰)	%۸٫۳ (۲۰۱۰)	%۴٫۴ (۲۰۱۰)	%۱۲٫۷	جنگ داخلی
۷	عربستان سعودی	۰٫۷۵۲ (۲۰۱۰)	%۱۰٫۸ (۲۰۱۰)	%۵٫۴ (۲۰۱۰)	%۱۶٫۲	راهپیمایی مخالفان و برخورد دولت
۸	الجزایر	۰٫۶۷۷ (۲۰۱۰)	%۱۰ (۲۰۱۰)	%۳٫۹ (۲۰۱۰)	%۱۳٫۹	راهپیمایی مخالفان و برخورد دولت
۹	اردن	۰٫۶۸۱ (۲۰۱۰)	%۱۲٫۵ (۲۰۱۰)	%۵ (۲۰۱۰)	%۱۷٫۵	راهپیمایی مخالفان و تغییرهای دولتی
۱۰	عمان	۰٫۸۴۶ (۲۰۰۷)	%۱۵ (۲۰۰۴)	%۳٫۲ (۲۰۱۰)	%۱۸٫۳	راهپیمایی مخالفان و تغییرهای دولتی
۱۱	مراکش	۰٫۵۶۷ (۲۰۱۰)	%۹٫۱ (۲۰۱۰)	%۱ (۲۰۱۰)	%۱۰٫۱	راهپیمایی مخالفان و تغییرهای دولتی
۱۲	عراق	۰٫۵۸۳ (۱۹۹۸)	%۱۵٫۳ (۲۰۰۹)	%۲٫۴ (۲۰۱۰)	%۱۷٫۷	اعتراض‌های جزئی
۱۳	کویت	۰٫۷۷۱ (۲۰۱۰)	%۲٫۲ (۲۰۰۴)	%۴ (۲۰۱۰)	%۶٫۲	اعتراض‌های جزئی
۱۴	لبنان	۰٫۸۰۳ (۲۰۰۷)	%NA	%۴ (۲۰۱۰)	%NA	عادی
۱۵	قطر	۰٫۸۰۳ (۲۰۱۰)	%۰٫۵ (۲۰۱۰)	%۲٫۴- (۲۰۱۰)	%۱٫۹-	عادی
۱۶	امارات متحده عربی	۰٫۸۱۵ (۲۰۱۰)	%۲٫۴ (۲۰۰۱)	%۰٫۹ (۲۰۱۰)	%۳٫۳	عادی

منبع: همان

برای بررسی میزان همبستگی متغیر وابسته و متغیرهای مستقل از نمودار ماتریس پراکنش (Scatterplot Matrix) این سه متغیر با استفاده از نرم افزار SPSS استفاده می‌کنیم. استفاده از این نمودار از آسان‌ترین روش‌های پی بردن به وجود و عدم همبستگی بین متغیرهاست.



با ملاحظه ماتریس فوق مشخص می‌شود که شاخص توسعه انسانی رابطه‌ای با سطح انقلاب‌ها ندارد و رابطه شاخص فلاکت با سطح انقلاب‌ها، رابطه قوی‌تری است. به منظور بررسی رابطه شاخص فلاکت با سطح خیزش‌ها با به‌کارگیری روش رگرسیون، خطی، حداقل مربعات معمولی (OLS)، خط و نتایج رگرسیون را به صورت زیر ارائه می‌دهیم:



اگر سطح خیزش‌ها که متغیر وابسته است، با Y و شاخص فلاکت را با X نشان دهیم، نتایج رگرسیون بالا به شرح زیر به دست می‌آید:

$$Y = 1.088 + 0.0997X$$

$$R \text{ Square} = .4276$$

$$F = 9.71358$$

$$\text{Signif } F = .0082$$

در تفسیر نتایج رگرسیون می‌توان گفت:

اولاً، علامت ضریب زوایه مثبت است و این امر با انتظارات نظری گفته شده سازگار است؛ یعنی می‌توان گفت که هر جا شاخص فلاکت بیشتر بوده، سطح انقلاب‌ها و خیزش‌ها زیادتر بوده است. ثانیاً، مقدار آماره F که در رگرسیون دو متغیره همانند آزمون T معنادار بودن ضریب زوایه را بیان می‌کند، دلالت بر معنادار بودن رگرسیون می‌کند؛ یعنی فرضیه صفر بودن ضریب زوایه رد می‌شود. لکن با این همه، R^2 بسیار پایین است و این به معنای آن است که شاخص فلاکت مقدار کمی از عوامل مؤثر بر خیزش‌ها را توضیح می‌دهد و در بهترین حالت، صرفاً می‌تواند حدود ۴۲ درصد تغییرها را توضیح دهد و توانایی زیادی در توضیح سطح خیزش‌ها و انقلاب‌ها ندارد؛ بنابراین، برای توضیح بهتری از سطح خیزش‌ها باید به سراغ متغیرهای دیگری رفت.

بنابراین، نه سری‌های زمانی و نه داده‌های مقطعی، مهم‌ترین شاخص‌های اقتصادی نمی‌توانند توضیح کاملی از سطح خیزش‌ها در کشورهای عربی را بیان کنند. حال با توجه به چارچوب انتخاب شده در ابتدای مقاله که انقلاب‌ها یا متأثر از «ناهنجارهای اقتصادی» و یا «دگرگونی ارزش‌ها» است، می‌توان گفت ناهنجاری‌های اقتصادی نمی‌تواند عامل توضیح‌دهنده‌ای برای این انقلاب‌ها و خیزش‌های عظیم باشند؛ بنابراین، باید منشأ خیزش‌ها را در دگرگونی ارزش‌ها جستجو کرد. اما اینکه چه ارزش‌هایی باعث این خیزش‌های عظیم شده است و آیا مطالبات ارزشی یکسانی در این کشورها باعث این اعتراضات گسترده شده است و آیا دولتمردان این کشورها پیام این مطالبات ارزشی را درک کرده‌اند یا نه؛ مطالب دیگری است که لازم است در تحقیقات جداگانه‌ای بررسی شود. چنانچه به نظر می‌رسد که تفاوت زیادی بین مطالبات معترضان سوری، بحرینی، عربستانی، یمنی و غیره وجود دارد. گرچه به نظر می‌رسد که در بسیاری از این خیزش‌ها، به‌ویژه اعتراض‌هایی که توسط کشورهای بیگانه دیکته نشده و توده‌های مردمی، نقش اصلی انقلاب را برعهده دارند، می‌توان خاستگاه اسلامی برخی از مطالبات معترضان در این کشورها را به روشنی مشاهده کرد. مطالبات و دگرگونی ارزشی که اگر حاکمان آن را درک کنند، نویدبخش خاورمیانه‌ای است که بسیاری از آموزه‌های اسلامی در ساحت‌های فردی و اجتماعی در آن محترم شمرده خواهد شد.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

از اواخر سال ۲۰۱۰، کشورهای عربی شاهد انقلاب و خیزش عظیم توده‌های مردمی و به‌ویژه جوانان و تحصیل‌کرده‌های دانشگاه‌ها هستند که در برابر حکام به خیابان‌ها آمده و اعتراض خود را به‌گونه‌های مختلف مطرح کرده‌اند. پرسشی که در اولین نگاه به ذهن می‌رسد، این است که به راستی چه عاملی به یک‌باره توده‌های عظیم مردمی را برانگیخته و این قدرت عظیم را به وجود آورده تا نظام دیکتاتور را سرنگون کند و جسورانه اعتراض خود را به حکومت ابراز می‌کنند؛ آن هم در شرایطی که در این جوامع، نهادهای جامعه مدنی در طفولیت سرکوب و تحت خفقان سیاسی از رشد و نمو باز ایستاده‌اند و سالیان متمادی است که مردم بیشتر این کشورها به استبداد خو گرفته‌اند.

تحلیل‌گران سیاسی، مبهوت از این خیزش عظیم، قرائت‌های مختلفی از مطالبه اصلی معترضان بیان کرده‌اند؛ برخی، مطالبه اصلی مردم را «آزادی خواهی و طلب دموکراسی» می‌دانند، بعضی «اصلاحات اقتصادی» و برخی دیگر نیز «احیای ارزش‌های اسلامی» را مطالبه اصلی مردم می‌خوانند. در این تحقیق، مدعای برخی از تحلیل‌گران مبنی بر اینکه مطالبه اصلی توده مردم، «مطالعات اقتصادی» است، با مطالعه آخرین وضعیت اقتصادی این کشورها بررسی شد و این نتیجه به دست آمد که گرچه عوامل اقتصادی را می‌توان به عنوان یکی از انگیزه‌های خیزش‌های مردمی کشورهای عربی شناخت؛ با این حال، مشاهده و تحلیل اوضاع اقتصادی این کشورها بیانگر این است که آنچه باعث شده توده‌های عظیم مردمی متحد شوند و خیزش‌هایی در سطح انقلاب به وجود آورند، فراتر از عوامل اقتصادی است. براساس نظریه چالمرز جانسون باید سرچشمه این انقلاب‌ها و خیزش‌ها را در تغییر ارزش‌ها جستجو کرد؛ ارزش‌هایی که با مطالعه همه جانبه مطالبات معترضان، خاستگاه اسلامی در آنها بسیار پررنگ و برجسته است.

منابع

۱. آذرشب، محمدعلی (۱۳۹۲)، الصحوة الاسلامیة الفرص و التحديات، تهران: انتشارات انقلاب اسلامی.
۲. برینتون، کرین (۱۳۷۰)، کالبد شکافی چهار انقلاب، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر نو.
۳. توکلی، احمد (۱۳۸۳)، مالیة عمومی، تهران: انتشارات سمت.
۴. جانسون، چالمرز (۱۳۶۴)، تحول انقلابی و بررسی نظری پدیدة انقلاب، ترجمه حمید الیاسی، تهران: امیر کبیر.
۵. السرجانی، راغب (۲۰۱۱)، قصة تونس من البداية إلى ثورة، قاهره: دار أقلام للنشر والتوزيع والترجمة.
۶. السیسی، وسیم (۲۰۱۱)، «ثورة اللوتس في مصر والعالم»، سایت المصری الیوم.
۷. عیادات، عبدالله (۲۰۱۱)، «ثورة الخبز»، صحیفة السوسنة الأردنیة.
۸. فولادی، محمد (۱۳۷۶)، نشریه معرفت، تابستان، ش ۲۱.
۹. کوهن، آلون استنفورد (۱۳۸۸)، تنوری های انقلاب، ترجمه علیرضا طیب، تهران: نشر قومس.
۱۰. گجراتی، دامودار (۱۳۷۲)، مبانی اقتصاد سنجی، ترجمه دکتر حمید ابریشمی، ج ۱، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۱. المازقی، صالح (۲۰۱۱)، دعوة الى فهم الثورة الكرامة، تونس: الدار المتوسطة للنشر.
۱۲. محمدی، منوچهر (۱۳۸۷)، انقلاب اسلامی: زمینها و پیامدها، قم: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاهها.
۱۳. المدنی، توفیق (۲۰۱۲)، الربیع العربی إلى أين؟ أفق جدید للتغییر الیدیمقراطی، بیروت: مرکز دراسات الوحدة العربیة.
۱۴. مرکز استراتژیک تشخیص مصلحت نظام (بی تا).
۱۵. منکیو، گریگوری (۱۳۸۹)، نظریه اقتصاد کلان، ترجمه دکتر حمید رضا ارباب، تهران: نشر نی.
۱۶. میلتنون، فریدمن و رز فریدمن (۱۹۸۰)، «آزاد برای انتخاب: یک نوشتار شخصی»، *Harcort Brace Janovich*، ص ۲-۳.
۱۷. نظری، محسن (۱۳۸۹)، مبانی علم اقتصاد، تهران: انتشارات نگاه دانش.
۱۸. یوسف، عبدالرحمن (۲۰۱۱)، یومیات ثورة الصبار، قاهره: دار الشاعر بالاشترک مع دار العلوم للنشر والتوزيع.

19. " 2010-2011 Algerian protests ", <http://en.wikipedia.org>.
20. " 2011 Bahraini uprising", <http://en.wikipedia.org>.
21. " 2011 Iraqi protests ", <http://en.wikipedia.org>.
22. " 2011 Jordanian protests", <http://en.wikipedia.org>.
23. " 2011 Lebanese protests", <http://en.wikipedia.org>.
24. " 2011 Libyan civil war", <http://en.wikipedia.org>.
25. " 2011 Moroccan protests ", <http://en.wikipedia.org>.
26. " 2011 Omani protests", <http://en.wikipedia.org>.
27. " 2011 Saudi Arabian protests", <http://en.wikipedia.org>.
28. " 2011 Syrian uprising ", <http://en.wikipedia.org>.
29. " 2011 Yemeni uprising", <http://en.wikipedia.org>.
30. " Algerian monetary system going from bad to worse", IMF report 10996, Retrieved 2010-10-31.
31. " Arab Spring ", <http://en.wikipedia.org>.
32. " Tunisian revolution", <http://en.wikipedia.org>.
33. "2011 Egyptian revolution", <http://en.wikipedia.org>.
34. "Economy of Algeria ", <http://en.wikipedia.org>.
35. "Economy of Bahrain ", <http://en.wikipedia.org>.
36. "Economy of Egypt", <http://en.wikipedia.org>.
37. "Economy of Iraq ", <http://en.wikipedia.org>.
38. "Economy of Jordan ", <http://en.wikipedia.org>.
39. "Economy of Kuwait", <http://en.wikipedia.org>.
40. "Economy of Lebanon ", <http://en.wikipedia.org>.
41. "Economy of Libya", <http://en.wikipedia.org>.
42. "Economy of Morocco ", <http://en.wikipedia.org>.
43. "Economy of Oman", <http://en.wikipedia.org>.
44. "Economy of Qatar ", <http://en.wikipedia.org>.
45. "Economy of Saudi Arabia ", <http://en.wikipedia.org>.
46. "Economy of Syria ", <http://en.wikipedia.org>.
47. "Economy of The United Arab Emirates", <http://en.wikipedia.org>.
48. "Economy of Tunisia", <http://en.wikipedia.org>.
49. "Economy of Yemen", <http://en.wikipedia.org>.
50. "Human Development Index", <http://en.wikipedia.org>.

51. <http://www.nationmaster.com>.
52. International Monetary Fund, 2011, <http://www.imf.org>.
53. Myths, Realities, and Lessons of the Arab Spring, Barney Warf, Department of Geography, University of Kansas, Lawrence, KS 66045-7613 U.S.A.
54. Nawar, (2007), Abdel-Hameed "From Marina to Kom-Ombo: A Note on Poverty in Egypt", *Cairo University, manuscript*, August.
55. The World Fact Book (2011), <https://www.cia.gov/library/publications>
56. World Bank, Economic Reports, <http://econ.worldbank.org>
57. <http://hdr.undp.org/en/data/profiles>
58. <http://ideas.repec.org/a/eee/ecolet/v102y2009i2p112-115.html>
59. www.cia.gov/library/publications/the-world-factbook
60. <http://databank.worldbank.org/data/views/variableselection/selectvariabes.aspx?source=gender-statistics>
61. Gwartney, James & Robert Lawson, (2004), National Library of Canadian in Publication Data.

